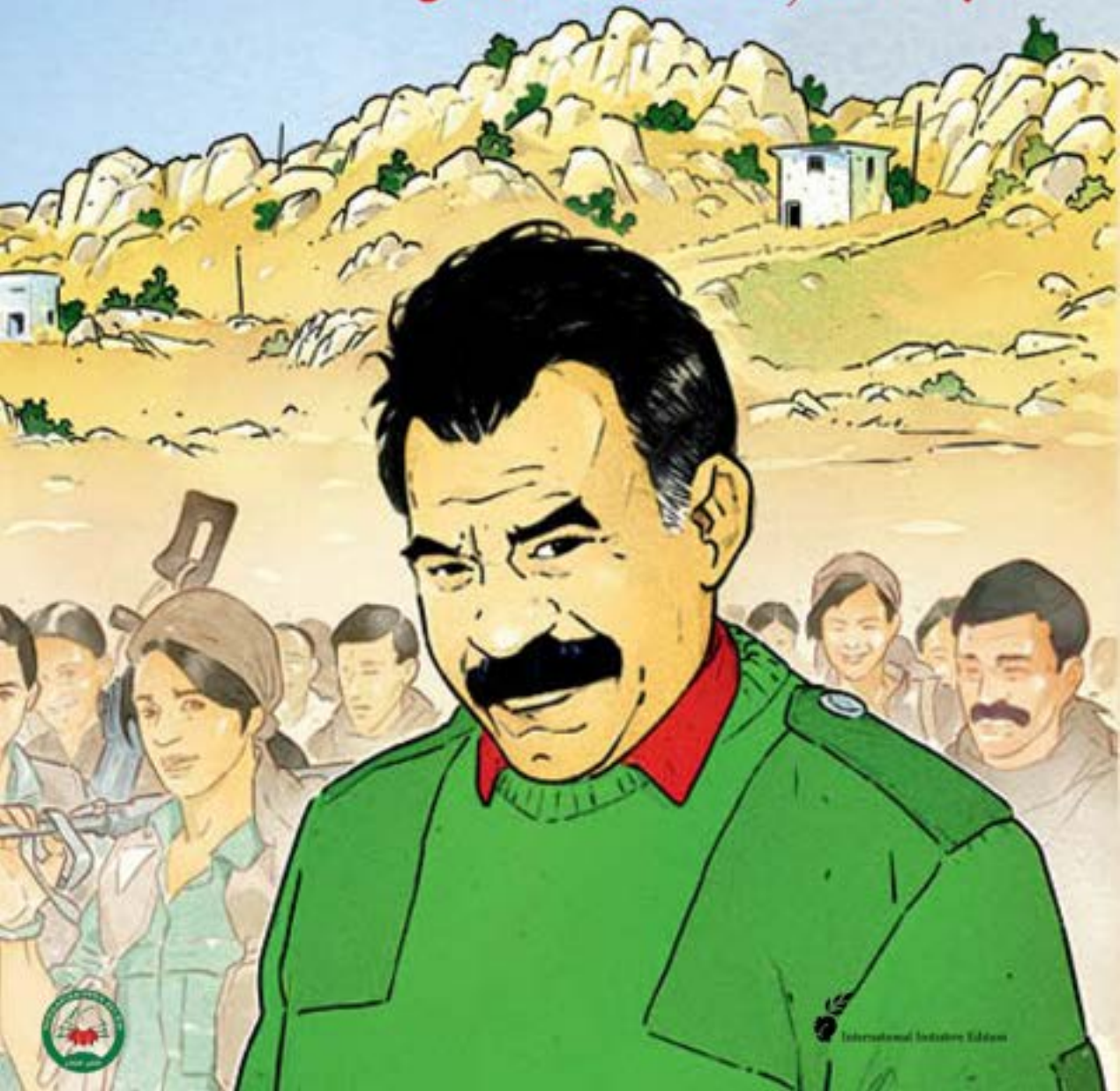


سن میشل ویلسون و کاکو

پیروز خواهد شد

آزادی

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان



نویسنده: سن یشل ویلسون

نگارگر: کاکو

آزادی پیروز خواهد شد

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان

انتشارات میمان

سن یشل ویلسون و کاکو
آزادی پیروز خواهد شد

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان
انتشارات میمان

و

International Initiative Edition
www.ocalanbooks.com | info@ocalanbooks.com

ISBN 4-5998-833-90-978

چاپ به زبان فارسی: ۲۰۲۵

ترجمه و ویرایش: آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوجالان

بختش

اول







عبدالله اوجالان در سال ۱۹۴۹ میلادی تو به خانواده‌ی فقیر در یکی از روستاهای آمارا از توابع خلقتی استان اورفا در شمال کردستان به دنیا اومد.

تجربه‌های شخصی دوران بچگی اوجالان، مشخص‌کننده‌ی طرز فکر و نگاه اون به دنیا و اطرافش، در واقع با همون طرز فکر و نگاه بزرگ شد و اون چیزک نبود جز عشق ملامال به هستی. زمانی هم که بزرگ شد با عشق و عفویت با طبیعت بر خورد و رفتار کرده، و ما اینو از رفتار و گفتارش متوجه خواهیم شد.



اوجالان

تلاش روزانه‌ی من برای ماندن و نماندن نظم و انضباط شدیدی را می طلبد



من راه‌ها و کورراه‌های کوه‌ها را خیلی خوب بلدیوم، هر سوراخ سنبه‌اک را می شناختم، برای همین هم هیچ وقت مورد حمله و گزش آنها قرار نگرفتم



مخصوصا در برابر مارها و گرگ‌ها و پرنده‌ها که به آسانی می‌توانستند به من آسیب برسانند ولی بخاطر شیوه‌اک که من در پیش گرفته بودم هرگز نتوانستند گزندک به من برسانند.



زعفران و پنبه و
گیاه جمع‌آوری
میکردم. به
شکار گنجشکها
می‌رفتم. استاد
استفاده از
تیرکمان سنگی
بودم



یکبار با یک حرکت، چهار- پنج تا گنجشک
گرفتم و آنها را زیر پیراهنم پنهان کردم. به
کسی ندادم و کسی هم نتوانست آنها را از
من بگیرد.



گنجشکها را میان دوستانم به صورت مساوی تقسیم کردم. من همیشه
داشته‌هایم را با دیگران قسمت می‌کردم.

در منطقه ما غارک بود که هیچ از خاطر م نمیرود.
در قسمت انتهایی غار از سقفش آب قطره
قطره چکه می کرد و درون گودالی
جمع می شد



از آن گوارا تر
آبی نبود
آبی پاک و خنک



چونکه تابستان ها پیدا کردن آب
دشوار بود. آن غار همچون آهن ربایی
مرا به سوی خود می کشاند





خانواده‌ک من، خانواده‌ک بود که پدر در آن
جایگاه ضعیفی داشت.



مادرم حضور قدرتمند ترک در خانه داشت.
او به من آموخت که مقاومت چگونه است
یه روز تو دوا سرم شکست او از دستم
عصبانی بود و گفت تا زمانی که انتقام خود
را نگرفتم اجازه ندارک
به خانه برگردی



قصه‌ک انتقام گرفتن من از جمو
و جمو (جمال و محمد) آن دو
تفرک که با سنگ مرا زده بودند
براک من در حکم عصبانی بود در
برابر حکومتی زورگو.



هیچ رحمی در دل نداشت اگر هم
داشت آن را بروز نمی داد.



مجبور بودم از در غافل‌گیرک وارد شوم و بر
بلندکای که بر او مشرف بود، رفته و در کمینش
نشستم و منتظرش ماندم



در قضیه‌ی دعوا، اگر بین من و جمو
دعوائی در می‌گرفت، برای جمو
مسئله‌ای نبود و من هیچ شانس
نداشتم، چراکه او بسیار قلدر بود.



برای آن دعوا شرایط مطلوب مهیا بود. به اندازه‌ی
کافی مقدمات آن را آماده کرده بودم. جایم امن بود
و در صورت لزوم نیروی کمکی هم در دسترس بود.
در واقع برای هر عملیات سازماندهی شده‌ای تحقق
چنین شرایطی لازم و ضروری است



جمو حریفی ساده نبود. غلبه بر من برایش امری آسان و پیش پا افتاده بود



اما آن سنگ‌هایی که به
سویش پرتاب شد کاری
کردند که او پا به
فرار گذاشت



در سایه کارهای سازماندهی شده‌ام پیروزی
بزرگی حاصل شده بود. توانستم از شر آن ظالم
ستمکار رستگار شوم. بسیار احساس سربلندی
می‌کردم چرا که پیروزم نتیجه ابتکار عمل بود

با همان نقشه‌ی حساب‌شده
در گوشه‌ای که مرا نبیند در
کمینش نشستم و سنگ‌های
خوبی را زیر پیراهنم قایم کرده
بودم



بعد از آن به حساب حمو (محمد)
نیز رسیدم آخه او مرا تهدید کرده
بود.





خمو هم مثل جمو پا به فرار گذاشت. و خود را به خانه رساند. هنوز هم آن احساس آزادکاک که به من دست داده بود را به خاطر دارم. من به ستم ظالمی پایان داده بودم و ضربه‌ک خودم را بر آنان وارد آورده بودم.



حالا که به آن اقدامات و کارهایم فکر می‌کنم، می‌بینم که بر واکنش‌های بعدی من اثرات فراوانی بر جای گذاشته و اعمال فعلیم شبیه به آن موقع است. هر زمانی برنامه‌هاک هست. مخفیانه. با ابتکار عمل و تا به آخر اهدافم را دنبال می‌کنم. این‌ها ویژگی‌هایی هستند که هر گریلا و مبارزه‌کننده جنگاوری بایستی دارا باشد



من خشونت را دوست نداشتم و از آن بیزار بودم. اینگونه احساس می‌کردم که خشونت تهدیدک است علیه کسانی که خواهان داشتن حق زندگی و خوشبختی‌اند



ولی اگر قرار بود که از خودم دفاع کنم، پس می‌بایست عملیاتی شفاف و با برنامه انجام می‌دادم. مدتی بسیار طولانی درحالتی دفاعی قرار می‌گرفتم. حالا دیگر سرنوشت من به دست خود من رقم زده می‌شد.

خاطرات من از کُرد بودنم به اولین تلاشها برای از میان بردن آن (از سوی دشمن) برمی گردد. در مدرسه تمامی دروس به زبان ترکی تدریس میشد و من هم خیلی کم قادر به درکشان بودم. اجازه هم نداشتیم به زبان کوردی صحبت کنیم.



مدارس دولت ترکیه ابزار مهمی هستند در اعمال فشارهای روحی و اجتماعی. بچه‌ها کُرد در این مدارس طوری بار می‌آمدند که از صحبت کردن به زبان کوردی در مکان‌های عمومی واهمه داشته باشند و کورد بودن خودشان را بیرون از خانه از یاد ببرند.



به این ترتیب، زبان کوردی آنها در بهترین حالت در سطح زبان کودکان می‌ماند. بنابراین زمانی که بزرگ میشدند، برایشان بسیار راحت بود که به زبان ترکی صحبت کنند و اعتماد به نفس بیشتری داشتند. حال، خودتان قضاوت کنید که چقدر سخت و دشوار است بحث با آنها بر سر مسائل پیچیده سیاسی آن هم به زبان کوردی. بنابراین در این مرحله‌هاک نوین و دشوار برای رشد و آموزش‌شان لازم بود که آن هم در اغلب موارد در زندان یا خارج از وطن یا پنهانی صورت میگرفت.



این گروه امسال، کلاس شماها چه گروه احمقیه! نصف شما قادر به نوشتن نام خودتان نیستید



نام و نام خانوادگی من خیلی طولانی بود. برای همین هم لازم بود توجه و دقت زیادی بکنم. نفسم بند اومده بود



تو!
نشاتم بده
از بقیه بهترک یا نه



Abdullah
Öcalan



بعد از آن، معلم مرا به خانه‌اش دعوت کرد. خوب به خاطر دارم چه غذایی خوردم. در آن خانه خودم را در مانده حس کردم. همیشه به معلم‌ها احترام می‌گذاشتم. آنها هم با من رفتار خیلی خوبی داشتند. در مدرسه بسیار سختکوش بودم و همیشه شاگرد اول بودم.



اما من تمامی حروف را به ترتیب و درست سر جایشان گذاشتم که مایه‌ی حیرت و شگفتی معلم شد. رفتم سر جای خود نشستم. آنچنان احساسی به من دست داد که گویی با سر بلندی از بس امتحانی سخت برآمده بودم.



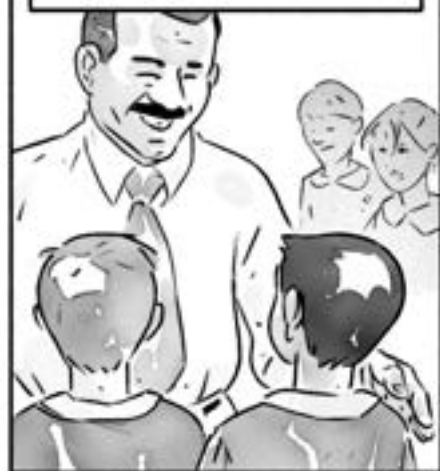
بیراهون ما ملیت‌های زیادی با هم زندگی میکردند. ارمنی‌ها، ترکمن‌ها، سریانی‌ها، عرب و کرد‌ها. هنوز هم مهر و محبت آن خانواده‌ها از یادم نرفته. من با احترام با آنها رفتار میکردم و آنها هم مرا به خانه‌شان دعوت میکردند



او اندکی از من قوی‌تر بود. کشتی را خوب بلد بود. در این هنر؛ من چندان مهارتی نداشتم



معلم مرا صدا زد تا با شهید حسن بیندال کشتی بگیرم. من از آن ابا داشتم. نمی‌خواستم کشتی بگیرم



به همین دلیل نمی‌خواستم کسی، کس دیگر را شکست دهد. می‌خواستم با هم برابر باشیم. این برای من پیروزی بزرگی بود. من از صمیم قلب این را می‌خواستم. هر چند زورم به او نمی‌رسید اما به هیچ وجه نمی‌خواستم بازنده آن رقابت باشم





من میهنم را بسیار دوست دارم. تمام میوه‌ها و گیاهانش را می‌شناسم. هنوز هم طبیعت آنجا را از یاد نبرده‌ام



من پی برده بودم که خیلی از آداب و رسوم خانوادگی در میان خلقم موجب دشمنی خانواده‌ها می‌شود من از آن بیزار بودم. برای همین هم با بچه‌های آن خانواده‌هایی که دشمن به شمار می‌آمدند مخفیانه رابطه برقرار می‌کردم شهید حسن بیندال یکی از آنان بود.



خیلی زود آن فرهنگ فئودالی صدها ساله را رد کردم و به دنبال مدارا و آشتی بودم. بعدها دانستم که آن رسوم منحنط؛ کُردستان را ویران کرده

این رفاقت‌ها چه از نظر احساسی و چه سیاسی بسیار مهم بودند. به نحوی که عقب‌افتادگی فئودالی جوامع روستایی را را در هم شکست. بچه‌های آن خانواده‌ها را دوست داشتیم. به آنان توجه می‌کردم و آنها را بعنوان دوست خودم جذب می‌کردم



رویداد دیگر زمان کودکیما؛ رفاقت با دختران بود و در اکثر موارد با آنها همبازی می‌شدم. چنین رویدادی بعدها بر رشد سیاسی من اثر گذاشت.



اما زمانی که آن دختران ازدواج میکردند. همه چیز تغییر میکرد. من هیچ گاه نمیتوانستم معنای آنرا درک کنم که چرا چنین می‌شود؟



وقتی می‌دیدم یک دختر هم سن و سال من مجبور می‌شد به خاطر پول با مردی زشت و بدقواره ازدواج کند. خیلی آزرده‌خاطر می‌شدم. به نظر من این یک ظلم بود و جای تاسف داشت. حتی یک گناه بود.



پالا

بیا با هم بازی کنیم



اگر از دستم برمی‌آید او را از آن مرد باز می‌ستاندم. اما نه در توان من بود و نه راه و

چاره‌ای داشتم



انها در ازای چند کیسه گندم و مقداری پول،
خواهرم را با خود بردند!



چطور چنین چیزی
ممکن است اتفاق
بیفتد!؟

همینه! مردک به
خانه ما می آید
و راحت خواهرم
را با خود می برد!



يك بار گروهی راهی دو روزه را طی
کرده و نزد ما آمده بودند. آمده بودند برای
خواستگاری از خواهرم. خواهری که قبلا
هرگز او را ندیده بودند



وقتی بعدها او را دیدم، ازمن خواست تا خواندن و
نوشتن به او یاد دهم. من بارها به او فکر میکنم. حتی
به این فکرمی کنم که آن موقع کار زیاد از دستم
برنیامد تا یاریگر او باشم. اکنون اما می‌کوشم تا با
تفسیر جامعه، انتقام آن دختر را بگیرم



یکبار نیز آنها دخترک از روستاک ما را به
زور کتک، شوهر دادند. دخترک اما زیر
بار ترفوت و فرار کرد



تو باید
باهاش بری

من نمی‌خوام با
اون برم

مطابق دیدگاه او نسبت به جهان، احتمال داشت که حق با او باشد چون فکر و سخن من یکی بود. شاید اینها دلایلی بودند که سرانجام او را به این نتیجه رسانده بود که من میانک با زندگی روزمره و عادی ندارم.



زمانی مادرم به من گفته بود، معلوم است که نمی‌توانی خانواده تشکیل بدهی

هیچ کس دخترش را به تو نمی‌دهد. کسی هم به تو کار نخواهد داد.



از همان اوان کودکیم در برابر نظام خانواده کردها و دیگر ساختارهای روستایی، منتقد بسیار جدی بودم. به نظر من آنها سنت‌ها و رسوم منحنط را جایگزین بسیارک از ارزش‌های اصیل خود کردهاند. امروزه من با مبارزات سیاسی خود، خط بطلانی بر این سنت‌ها، یعنی آداب و رسوم پوسیده‌ای که موانعی جدی بر سر راه پیشرفت و توسعه‌اند، کشیده‌ام.



من خشم خروشان خود نسبت به آن سنت‌های خانوادگی روستایی را به شورش عقلانی والایش دادم و در دل با آن‌ها وداع کردم؛ وداعی که در آن سنین جوانی برایم سخت و دشوار بود. بعضی از سنت‌ها در ذهن انسان باقی می‌ماند سفت و محکم جای خود را می‌گیرند. خشم من در تقابل با تمامی روستا بود به هیچ شکلی از اشکال آن جوامع روستایی برایم قابل قبول نبود.





در این دوران دست کم یکبار میان من و برادرم نزاعی در گرفت چرا که پدرم در قبال او هیچ وظیفه‌ای را متقبل نشده بود (کارک به کار او نداشت) و من پسر بزرگ بودم. البته از این نزاع‌ها بیشترها در خانواده‌ها دیگر روی می‌داد.



لیکن با وجود آنکه او برادر من بود، در صدد آن بود تا مزرعه را از نو تقسیم کند. چرا که او به فکر ارث و میراث خودش بود. حال آنکه کاری برای آن مزرعه انجام نداده بود و به مزرعه هیچ اهمیتی نهم داد.



من در تلاش بودم که تا جایی که امکان دارد به مزرعه سروسامانی بدهم. برای همین هم به سختی کار می‌کردم.



من به مزرعه روی آوردم بودم و تمام هم و غم من صرف آن شده بود چونکه آن موقع می‌پنداشتم که مزرعه نتیجه توجّهات و کار منظم من است. نمی‌خواستم که برادرم حاصل رنج و کار مرا به هدر بدهد.



آه! اونو بذار زمین و از اینجا برو بیرون!

این مزرعه مال همه‌ی ماست. نه فقط تو!



در این دوران دست کم یکبار میان من و برادرم نزاعی در گرفت چرا که پدرم در قبال او هیچ وظیفه‌ای را متقبل نشده بود (کاری به کار او نداشت) و من پسر بزرگ بودم. البته از این نزاع‌ها بیشترها در خانواده‌ها دیگر روی می‌داد.



لیکن با وجود آنکه او برادر من بود، در صددان بود تا مزرعه را از نو تقسیم کند. چرا که او به فکر ارث و میراث خودش بود. حال آنکه کاری برای آن مزرعه انجام ن داده بود و به مزرعه هیچ اهمیتی نهم داد.



من در تلاش بودم که تا جایی که امکان دارد به مزرعه سروسامانی بدهم. برای همین هم به سختی کار می‌کردم.

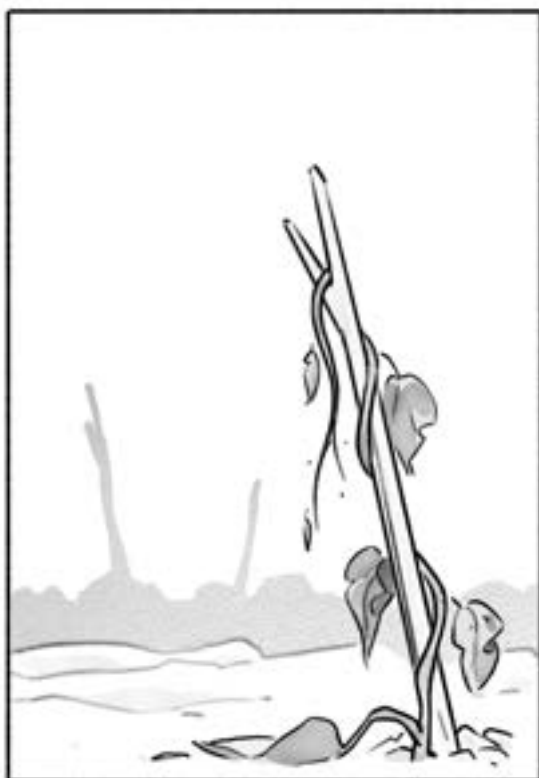
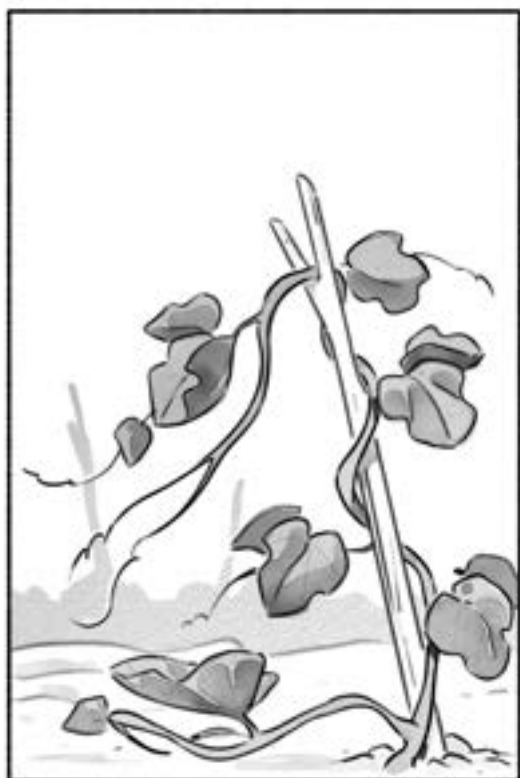


من به مزرعه روی آوردم بودم و تمام هم و غم من صرف آن شده بود چونکه آن موقع می‌پنداشتم که مزرعه نتیجه توجّهات و کار منظم من است. نمی‌خواستم که برادرم حاصل رنج و کار مرا به هدر بدهد.



آه! اونو بذار زمین و از اینجا برو بیرون!

این مزرعه مال همه‌ی ماست. نه فقط تو!



وقتی که من ثمره‌ی نیکوی تلاش‌های خود را می‌دیدم، احساس شادی و پیروزی می‌کردم





چرا از ناحقی دفاع می‌کنی؟
دفاع می‌کنی؟



اگه از اون طرفداری بکنی
مجبور میشم با تو هم
درگیر شم



تو چی گفتی؟
چشم روشن! چرا این
جوری حرف
میزنی؟



اما خصومت من و برادرم بدین جا
ختم نگردید. پدرم هم وارد قضیه
ما شد

مزرعه مال منه، تو
کی هستی و چه
کاره‌ای؟

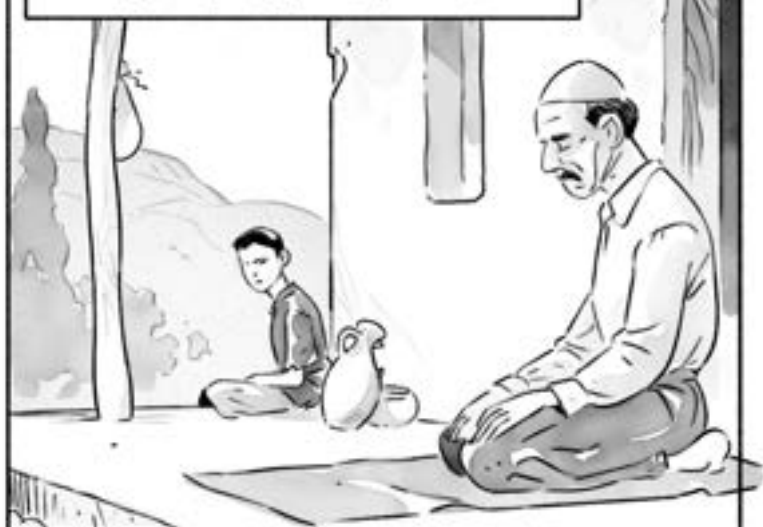


معنایش آن بود که من خود را از راه و رسم روستا جدا کرده بودم.
من نه تنها علیه پدر خویش، بلکه در برابر تمامی پدران قرار
گرفته بودم چنین ایستادگی‌ای در برابر جایگاه برتر پدرسالاری،
آنهم در برابر دیدگان همه‌ی روستاییان. قضیه‌ای رایج و آسان
نبود. نتیجه‌ی آن گسستن، یک تنهایی باشکوه بود.

این عملیات انقلابی بود در برابر يك نیروی قدرت گرا و نیروی پول با این کار نه تنها خود را قوی کردم بلکه حریف خود را هم ضعیف نمودم. با آن پولها توانستم به مقصدی که هدفم بود بروم.



البته من به ضعف های پدرم در آن روستا واقف بودم من سعی می کردم ده لیبره نیز از او بگیرم. پولی که آن وقت ها پول کمی نبود. يك گنج بود!



به طور معمول يك بچه نمی توانست آن مقدار پول را نگاه دارد. در آن دوران، یعنی در حدود سال های ۱۹۶۰ با این پول میتوانستی حتی تا آنکارا نیز سفر کنی.



در رویارویی ام با پدر، سعی کردم آزار زیادی به او نرسانم. توانم در آن زمان در حدی بود که بتوانم از پس او بر بیام اما هنوز هم برایش مقداری احترام قائل بودم. او هم زیاد بر من سخت نگرفت. خسته بود و از پای درآمده بود.



بردن ان پول، تبعات سنگینی
را براک من به همراه داشت
دیگر نه در خانه جایی براک
ماندن داشتم و نه در کل
روستا لیکن بردن مخفیانه‌ی
ان پول گامی به پیش رو بود
و من ان پول را برداشتم .



بعد از ان به مرحله‌ی دیگری گام نهادم و ان؛ ایستادن در برابر
تمامی ان روستا بود. ولی در ان موقع راهکار من در جنگ با ان
روستا ترك آنجا بود. من وضعیت را ارزیابی نمودم و عزم خویش
را جزم نمودم که به مرحله‌ی مهم، جدی و عملی گام بگذارم
و ان؛ گسستن بود.



عزم، خشم و نیروی اراده‌ام چنان عظیم بود که دیگر نمی‌خواستم
از ان برگردم هدف من ان بود که خود را به شهر نزدیکی بتلیس
کرده‌ها که شهر پیشرفته‌تر در خلعتی است، برسانم.





فاصله‌ک دور شدیم از روستا در نظرم بسیار زیاد جلوه می نمود. من می خواستم به آن سر دنیا بروم و در آن دوران، بتلیس برایم آن سر دنیا بود روستاک خودم و فرهنگ روستاهاک آن حوالی را می شناختم انگار غیر از آنها. چیز دیگری را نمی شناختم



به یاد دارم که چگونه خشم از درونم در غلیان بود. به یاد دارم که چگونه اشک های قهر و نا امیدک از چشمانم می بارید. آنگاه که من برای دم واپسین به روستاک خود نگرستم و روستا از دیدگاتم ناپدید شدند



وقتی که از روستا به شهر گام نهادم . گسست از آن برایم سخت ناگوار بود. به ویژه آنکه شهر برای من نه تنها جذاییتی نداشت بلکه از هیولایی که به آن شهر می گفتند در هراس بودم.



اطمینان داشتم با فرار من از خانه، پدرم دستخوش تشویش و نگرانی می شود. درست یادم نمی آید بعد از آن کاری که کرده بودم آیا من را بخشیده بود یا نه؟ به هر حال کسی تصور نمی کرد که دست به چنین سنت شکنی اک بزنم.



تو در برابر خانه و خانوادهات به پا
خاستی. پس از این به بعد باید برای
گذران امورات زندگیت
کار بکنی.



؟!...

وقتی که از داخل روستا می‌گذشتیم، مراقب
بودم تا از سگ‌ها و برخی از اهالی آنجا در
امان باشم. همه کار باید می‌کردم که
دیده نشوم. نباید هیچ کس می‌دید و متوجه
می‌شد که من تازه از خانه فرار کرده‌ام.



واقواق

در نهایت، کسی هم متوجه نشد که
من دارم از خانه فرار می‌کنم. بدون خطر
از روستا عبور کردم. با سرعت رفتم
سر جاده‌ی اصلی که به سمت روستایی
دوم میرفت.



با شتاب وانز جارك هر چه تمامتر خودم را به دومين روستا رساندم و
زير تك درخت روستا به انتظار ماشين پست خلعتي نشستم .



زير سايه درخت نشستم . سايه‌اي
خوش و خنك. بعد از چند دقيقه ماشين
پست را ديدم كه داشت نزديك مي
شد.



سوار شدن به ماشين آنهم به تنهائي. بي
آنكه دست مرا آدم سر شناسي گرفته
باشد گام واپسين من بود به سوگ آزادي
خويش. من به پسر بچهاي عاقل و بالغ
مي مانستم .



بيروزي بزرگي بود
و همزمان آزموني
بود كه به تنهائي از
پس آن برآمده بودم .
خلاصه اينگونه بود:
سوار ماشيني شو
و هجرت كن!
ماشيني كه ماشين
اداره پست بود. دو
و نيم ليره پرداختم تا
بروم به شهر . بدين
سان كيلومترها طي
كرده بودم .



دریافتم که بایستی خود را بازیابی کنم . سعی نمودم
که نه همچو غریبه‌ای بلکه به مانند اهل آنجا به نظر
بیایم . بنابراین با انسانهای پیرامونم پیوندهای عاطفی بر
قرار کردم



از ماشین پست پیاده شدم . بیگانه
شهر بیرجوت پیش رو بود.



نتیجه آن شد که هیچ کس به من همچو کسی که
خانه و کاشانه‌ی خود را ترک گفته باشد
نمی‌نگریست



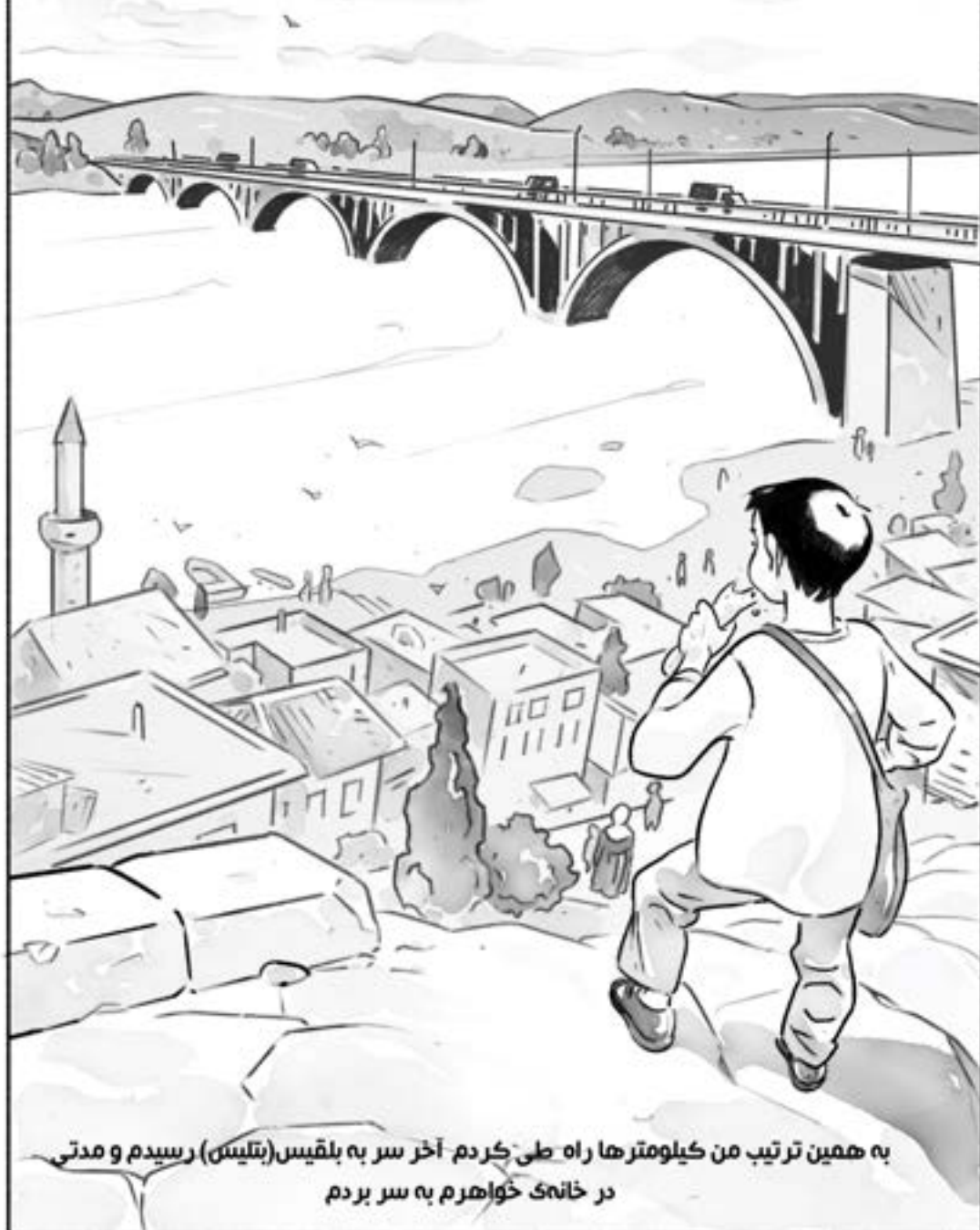
کسانی که با آنها روبرو می‌شدم. نمی‌دانستند من
کسی هستم که در برابر همه چیز به پا خاسته‌ام و
گذشته‌ام را پشت سر نهاده‌ام.



به شهر که رسیدم. دیگر آسوده خاطر
شدم و این آسودگی به شکلی زیبا
خود را بروز می‌داد.



من بر سر آن پلی قرار گرفتم که در ذهن خویش می خواستم خود را به آن برسانم . در پس آن پل روستا به پایان می رسید و شهر آغاز میشد . شهری که هرگز آن را ندیده بودم و بعدها خود را در آن همچو گمشده‌ای احساس می کردم . درست به مانند ماهی‌ای کوچک در دریای بزرگ . من به جای روستا که فضای محدودی داشت و در آن هر کسی در باره‌ی هر چیز کس دیگری دانست به شهر امید بسیار بسته بودم . در شهر می توانستم بی نام و نشان باشم . می توانستم به آسانی و با خیال راحت خود را در درون آن گم و ناپیدا کنم



به همین ترتیب من کیلومترها راه طی کردم . آخر سر به بلقیس (بتلیس) رسیدم و مدتی در خانه‌ی خواهرم به سر بردم



به گمونم ده سالیس
می شد.

عالیه . حالا بهم بگوا ون
وقتا که اوجلان خونواده و
روستا شو ترک کرد . چند
سالیس می شد؟



البته این فقط دال بر
شجاعتشون نیست؛ بلکه
نشون دهنده آزادی و
استقلال روحی
ایشونه.

واقعا برام عجیبه که تو و
اون سن وسال کم تونسته
به تنهایی اون راه طولانی
رو پشت سر بذاره. من
که فکر نمی کنم بتونم
همچین کارک رو انجام
بدم !



تو شهر اوجلان چطور تونست
رو پاهاک خودش وایسه؟ باشه
حالا ما می گیم ده لیره برایه
پسر بچه پول زیادی ولی خب این
پول هم بالاخره که به
روزی ته می کشید
دیگه .

نه عزیزم خودتو به
رحمت ندان قبل از
اومدنم با برادرم نهار
مفصلی خوردیم

ای وای ! یاک یادم
رفت. تو گشنت
نیست؟! می تونم به
چیز خودمونی برات
حاضر کنما

براش خیلی آسان
بود! چون واسه
خودش کار پیدا
کرد



مجالى كه اين آزادى به من داده بود صرف
تجربه‌اندوزى مى‌شد يكى از اين تجارب. كار در
بئلىس بود كه از قبل آن توانسته بودم گليم خود
را از آب بيرون بكشم و از عهده‌ى
خرج و مخارج خودم بريام



با چنين كارى، ثبات كردم كه من
سربار كسى نيستم و آدمى
نيستم كه چشم به
ارث و ميراث خانواده
دوخته باشم



بعد از آن، وقتى كه به روستا
برگشتم، ده ليره‌اى كه
برداشته بودم را به پدرم
برگرداندم نمى‌خواستم
پدرم بگويد، تو با پول من
هر كار كردى و هنوز هم
محتاج منى بدین ترتيب من با
خواست و اراده‌ى خوبش نشان
دادم كه مى‌خواهم روى پاى
خودم بایستم





دو سال پس از آن، برای ادامهٔ تحصیل در دورهٔ متوسطه به بتلیس برگشتم که آن وقت ها کار ساده‌ای نبود. تبعیض علیه کردها در حال افزایش بود و هویت کردها در حد بسیار بالایی انکار می شد. بودند کسانی که مرا مسخره میکردند. با وجود همهٔ اینهایی که بر سر من آمد؛ چند تا رفیق برای خودم پیدا کردم.

در این رابطه من چنین احساس می کردم که معلم ها از من خوششان می آید و در آن مقطع در آموختن به من سعی و اهتمامی داشتند. من در ردیف اول کلاس می نشستم.



با این حال واضح بود که هم من و هم طبقهٔ من از طرف بچه‌ها مورد تمسخر قرار می گرفت و هم در نظر مردم آنجا شهر من کوچک و خوار به شمار می آمد.



آه!
بسه دیگه
نکن





من به مانند آنان عمل
نمی‌کردم. واکنش من از
لون دیگری بود به شکلی
کاملاً بارز پیدا بود که
معیارهای اجتماعی آنان نزد
من، بیشیزی نمی‌ارزد

برخی از هم کلاسی‌های من از خانواده‌ی
کارمندان بودند یا از بچه‌های ثروتمندان
در برابر آنها من خود را قوی حس نمی
کردم آنان نیز بر این نکته واقف بودند
و بر آن بودند که من در برابر چنین چیزی
گردن نهم. آنان مرا کوچک می‌دیدند.



اما نکته‌ی بسیار مشهود دیگر این بود که حاضر نبودم
تحت کنترل آنها باشم و خود را مطابق خواست آنان
سازگار کنم نمی‌خواستم مثل آنها باشم و با پیروی از
آنها شخصیت خود را از دست بدهم پس حافظ اصول
خویش بودم و ارزشهای آنان را نپذیرفتم



بدین ترتیب حضور من برای آنان خطر به شمار آمد و
تمسخر و کوچک شمردنم از سوی آنان به این خاطر بود.





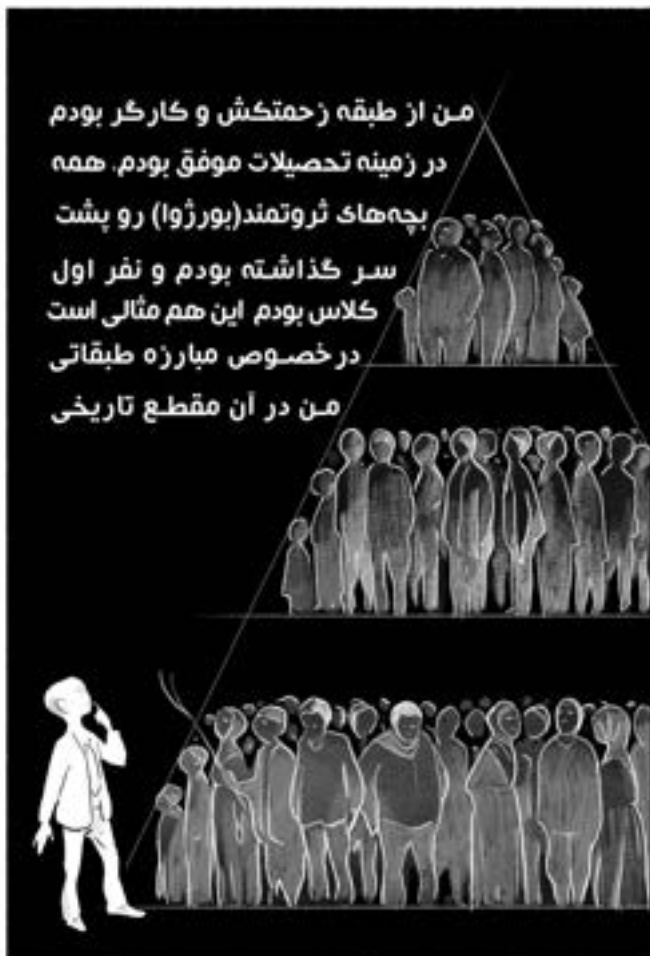
البته حتما! من
خوشحال می‌شوم
تو بسیار باهوش
هستی

استاد گرامی اجازه
هست در مورد زمین
شناسی سوالی از
شما بپرسم؟



شمار زیادی از هم کلاسیها خویش را از
من جدا نمودند من نیز بیشتر سعی نمودم
پیوند هایم را با معلمین برقرار کنم و درباره
آنان؛ من راه چاره را در دوستی با کتاب ها
دیدم.

آفرین عبدالله! انشایی
کامل و بی نقص بود.



من از طبقه زحمتکش و کارگر بودم
در زمینه تحصیلات موفق بودم. همه
بچه‌هاک ثروتمند(بورژوا) رو پشت
سر گذاشته بودم و نفر اول
کلاس بودم این هم مثالی است
در خصوص مبارزه طبقاتی
من در آن مقطع تاریخی



چندان به درازا نکشید که نفر
برتر کلاس شدم ولی این امر نیز
باعث بهبودی روابط میان من و
همکلاسی هایم نشد.



تجارب مدرسه سهم بسزایی در رشد و ارتقاء فهم من از مسائل اجتماعی داشت و باعث تغییر در خواسته‌ها و مطالبات حال حاضر من در ارتباط با مقولات بورژوا - فنودال شد.



من سخت به استرلترک خود یعنی محبوب شدن برای معلمان از طریق شاگرد اول کلاس بودن ادامه دادم. طوری که همیشه شاگرد اول کلاس باشم و در عین حال از مواضع خودم دست بردارم.



پی بردم که در طبقه‌ی بورژوا بودن و به راهشان ادامه دادن خار و فرمایه است.



تجارب گذشته‌ی من، اثر عمیق خود را تا به امروز بر من بر جای گذاشته اند و آن مطالبه‌ی زندگی بر اساس معیارهایم و با اتکال بر شخصیت خودم بود.



نیک بر این واقف بودم که ما طفلی بیش نیستیم ولی وقتی می‌آموزیم، بزرگ می‌شویم نباید درستی، پاکی و صداقت اعتماد کودکان را لطمه و خدشاک وارد گردد.

پس از پشت سر گذاشتن مرحله متوسطه در بتلیس، ادامه تحصیل در مقطع پیش‌دانشگاهی در توان و بنیه مالی خانواده‌ام نبود به همین خاطر رنج و مشقت فراوانی بر خودم هموار کردم تا بتوانم برآزمون مدرسه شبانه‌روزی فائق آیم.



راه دیگر ادامه تحصیل که به ذهنم خطور کرده بود، ورود به مدرسه نظام بود چرا که علاوه بر آرزو راه برداشتن موانع مالی در صد آن بودم که من نیز به اندازه آن کسانی که در آن مدارس نظامی بودند، قوی و نیرومند گردم. با وجود آنکه میانگین نمراتم خوب بود لیکن در آزمون قبول نشدم. شاید که پذیرفته نشدم از جانب آنان به سبب نمره بد بودم.



رد شدنم مرا به شدت خشمگین ساخته بود. ولی امر روزی دانم که اگر من پذیرفته می‌شدم و به مدرسه نظام راه یافته بودم اصول و مبادی کمالیستی (اتاتورک) مدرسه نظام بر من تأثیر گذاشته بود و سیستم حاکم بر آن مرا به‌یاد می‌آورد.



خود مصطفی کمال هم از محصلین مدرسه نظام بود. آخر و عاقبت هر روشنفکر در ترکیه خدمت به دولت است ابداعی نیست اگر آن روشنفکر مثل مصطفی کمال از آب دربیاید. شاید کمالیست بودن تمامی آنانی که از مدارس نظامی فارغ التحصیل می‌شوند به این دلیل باشد.



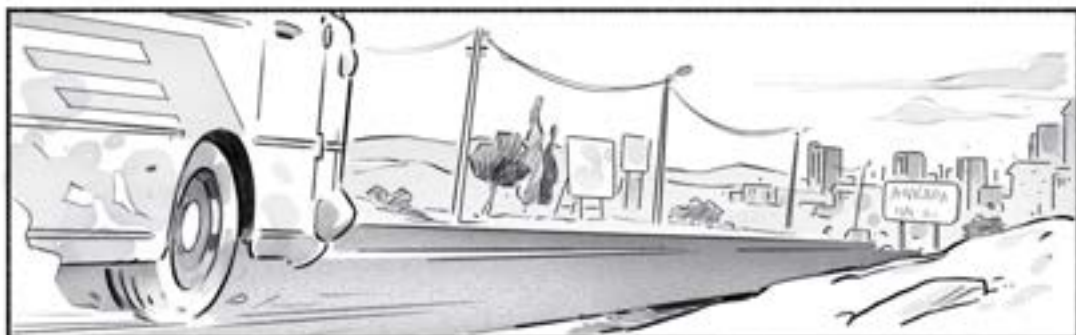
پس از عدم پذیرش ورودم به
مدرسه شبانه روزی نظامی.
به فکر ورود به مدرسه
شبانه روزی دیگری افتادم.
مدرسه شبانه روزی ثبت املاک
حوزه مرکزی آنکارا.



و بدین وسیله من توانستم زیربنای جامعه‌ی بورژوازی
محافظه کارانکارا را از طریق این مدارس دولتی بازشناسم
و کاری کرد تا من به فهم درستی از جامعه برسیم .



حالا دیگر سال
۱۹۶۶ بود و من
در اتوبوسی که
به سوی آنکارا
می‌رفت. یکی از
معلمانم را
شناختم





وقتی که برای بار اول نواحی و دور
 اطراف آنکارا با حیرت و شگفتی تماشا
 می کردم . برمن اینگونه گذشت که
 شهر گویی کوهی است که دارد بر
 سرم فرو می ریزد .



بیکره ای آتاتورک گویی می خواست مرا
 متوجه چیزی کند . بنگر! بنگر! و هوشیار به
 هر چیزی بنگر!



و من درهر گوشه و کنار آن شهر
 دیوان، عجایب و غرایب پر از تناقض
 را از نظر می گذراندم



در دبیرستان ثبت اسناد و املاک . درس را
با تمام توان و توجه تمام کردم .



رفتار معلم ها با من خوب بود . به خوبی درك نکردم که آیا آنها
عمداً و از روی حساب و کتاب مرا تشویق می نمودند . یا اینکه می
خواستند به من نشان بدهند که از من خوش شان می آید .



تو باید موفق شوک و
از همه ی آنها ی دیگر
برتر گردی .



مات و حیران
انشا
شدند

بچه ها من انشای عبدالله را
پیش خودم نگه داشتم
آن را به معلمات مدرسه
نظامی نشان دادم



معلم شروع به شرح و تحلیل کلمات انشای من کرد و به من
چنین احساسی دست داد که در آینده انسان پر خور داری خواه
شد . معلم شخصی نظامی بود . احتمال داشت که از ناحیه ی
من احساس خطر کرده بود و به همین خاطر می خواست که
مرا به سمت خویش متمایل سازد البته زیاد مطمئن نیستم



زمانی فرا رسید که به دین و دینداری روک
 آوردم. چنین رویکردی به مثابه دژک در برابر
 ارزش های جامعه بورژوازی ای بود که بر من
 تحمیل می شد. خود را بدان دژ در انداختم. دین
 شکلی از حقیقت بود که من در ایام کودکی آن
 را می شناختم و با آن به آسانی میتوانستم ابراز
 وجود کنم.



حق با ملاک روستایمان بود. موقعی که به من
 می گفت. تو روزی پرواز خواهی کرد سرانجام
 من پرواز کردم پرواز من. انقلاب است



احساس می کردم من نه آنم که در میان
 جامعه بورژوا شانس زیاد داشته باشم
 لیکن احساساتم را پنهان نگاه می داشتم.



در این دوران من کتاب سید قطب که عنوانش «این است دین اسلام» را
 خواندم که در آن این اندیشه معرفی شده بود، این همان راهی است
 که من به آن می گویم صراط مستقیم. که راه زندگی کردن است.



شخصیت و افکار من
 در ابتداک این مرحله پیرو
 و رهرو از این نگرش
 بنیادین بودن



سال آخر دبیرستان بیشتر اوقات خود را در مسجد ماتیه آنکارا سپری میکردم در آنجا یکی از نوشته‌های نجیب فاضل کساکورک را خواندم که مورد پسندم واقع شده بود چنانکه یکی دو بار دیگر هم آن را خواندم این نوشته اثراتی بر من برجای نهاده بود



در اوایل، تقابل میان سوسیالیسم و کمونیسم مرا اندکی به خود مشغول کرد چند صفحه‌ی اول این کتاب را با تردید خواندم



یکی از بیشمار کتاب‌هایی که در این ایام خواندم، کتاب الفبای سوسیالیسم اثر لئو هابرماس بود



اما هر چه بیشتر می‌رفت، کتاب بیشتر توجه مرا به خود جلب می‌کرد.



دین
مفلوب شد. مارکس
فاتح آمد!

این جمله من در آن زمان گویایی تغییرات در نگرش من بود. معنایی این جمله، موفقیت ایدئولوژی در برابر سنت بود. زندگی بر طبق سوسیالیست موفق گشت. زمانی که به این حقیقت پی بردم سال ۱۹۶۹ میلادی بود.



پس از اتمام دوران دبیرستان به کردستان بازگشتم در شهر آمد (دیاریگر) بر اساس قانون خدمات اجباری یک سال در سمت کارمند اداره ثبت املاک ناحیه به کار مشغول شدم



در آن دوران بیشتر از قبل به معنی پول و رشوه دادن و نیز شیوه رفتار که با مردمان پیشه شده بود پی بردم.

خیلی خوب، حالا دیگه برو

سرور من سرور من



به ماهیت رابطه میان روستاییان و دولت پی بردم و در تقابل با زندگی کارمند من می توانستم شیوه زندگی روستایی یا کارمند را در پیش گیرم

در یک طرف، شیوه زندگی زحمتکشانی بود که با مشقت فراوان در کشتزارهای گندم و بنیه کار می کردند و در دیگر طرف، زندگی آسوده و حرفه کارمندانی که همیشه مقادیرک وجه نقد به همراه داشتند و جامه های فاخر برتن داشتند. در ویلاها به سر می بردند و خوانین میزبانی آنها را برعهده داشتند



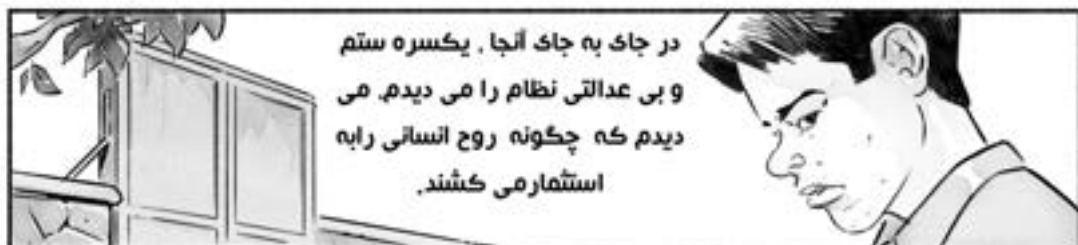
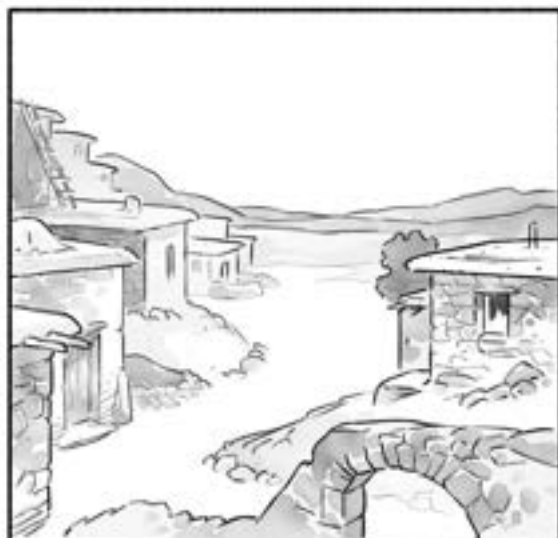


به خدا جون به
لیمون کردن اینا

اونجا تا حد جون
کندن آزمون کار
میکشن



وقتی روستاییان فهمیدند که فردی با رحم و عطفوت هستم. با من از ستم خانها
گفتند



در جای به جای آنجا . یکسره ستم
و بی عدالتی نظام را می دیدم. می
دیدم که چگونه روح انسانی رابه
استثمار می کشند.



و سرانجام توانستم چاره‌ای برایش بیابم

چرا این پول را در راه یک
انقلاب خرج نکنم؟



و این گونه توانستم از عذاب
وجدانی که از گرفتن این رشوه
دچارش شده بودم موقتاً خلاص
شوم. این پول میتوانست در راه
انقلاب کردستان مصرف شود.
امکان آن بود که پولی که از
گرفتن رشوه به دست آمده بود

صرف حیاتی نو
در کردستان شود



خوب یادم می‌آید که تا سحر چگونه بدنم
خیس عرق شده بود به سبب این پرسش
که با پول این رشوه چه کنم



به این ترتیب پول فراوانی جمع شد نزدیک
سه تا چهار هزار لیره به دست آمده بود. که
شاید دو یا سه برابر حقوق ماهیانه من بود.



با خودم می‌گفتم: روزی فرا خواهد
رسید که من این پولها را صرف قیامی
سراسری کنم.



به سبب مسئله‌ی رشوه، دل من در جوش و خروش و غلیان بود. بر من بود که عزم خویش را بر انجام کاری جزم کنم و زمانی که برای آینده‌ی آن پولها تصمیم گرفتم در حقیقت برای آتی‌کی خویش تصمیم گرفته بودم.

به کردستان بپندیش! تنها دلیل قبول کردن آن رشوه کردستان است.



یکی از دلیل عمده‌ی معضلات و مصائب کردستان در آن دوره و زمانه، فساد و رشوه خواری بود و چیزی طنزناک تر از این نبود که من پول رشوه را صرف تحولی بنیادین می‌کردم.



اندیشه‌ی رهایی کردستان درین دوران در و جودم بالا گرفته بود و به همان میزان مقدار پولهاک دریافتی روزبه روز بیشتری شد. به حد رسیدی بود که حتی برای من هم رقم شگفت‌آوری بود: ده هزار لیره!



پس از ماموریت يك ساله، بازگشتم به روستای خود. آنجا كه
در آن ؛ از مادر زاده شده بودم.



می گن تو دريك شهر بزرگ
توانستی گلیم خودتو از آب
بیرون بکشی. ولی چرا چند
متر پارچه برایم
نخریدی؟



من تا به حال چیزی برایش نخریده بودم به من طعنه
میزد و می گفت كه چطور يك پسر تا به حال برای
مادرش چیزی نخریده اما من در راهی كه در آن گام
نهاده بودم استوار و ثابت قدم مانده بودم



من چیزی بر اتون
نمیخرم حتی چند
متر پارچه

تا زمانی كه خواسته
شما فقط چند متر
پارچه باشه. چیزی
بر اتون نمیخرم



به هر حال او از درك اهداف من
ناتوان بود و در برابر دیدگانش تنها چند
متر پارچه جلوه گر می کرد.
و من نمی خواستم تنها به دادن
قواره های پارچه به او اکتفا کرده باشم



ممکن است چنین سخنانی رُك و غیر قابل
بخشش به نظر آید ناراحتیم از آن بود که
مادرم از درك آن چیز که در فکر من بود و
بسیار بزرگتر از چند متر پارچه بود. ناتوان
بود. چیزهایی از این دست؛ دلخواه من نبود.



مادرم کار کرده بود تا من حس کنم فرزند خوبی
نبوده ام و این قضیه مدت ها اسباب دغدغه ی فکر
من شده بود



ولی همزمان، استانداردهای
خلاقیت و تعلق خاطر من به اهداف
مشخص شده، ملزمم ساخته بود
که همچون مادرم سطحی
نگر نباشم



بعد از آن مادرم در زمینهک سیاست آگاه شد. اما زمانه اش به سر آمد و از دنیا رفت و من هنوز خواسته اش را به جای آورده بودم.





زمانی در سال ۱۹۷۰ به استانبول رسیدم مرحله نوینی در زندگیم آغاز شد. به صورت فعال عضو جمعیت د. د. ک. و. (مرکز فرهنگی انقلابی شرق) شدم و تدریس می‌کردم



به این ترتیب من در دانشکده حقوق دانشگاه استانبول ثبت نام کردم



یکی از مسائل کلیدی کم می‌خواهم مورد ارزیابی قراردهم. این است که چرا کردها دولت ندارند؟

این مطالبه‌هاک ریشه دار ژرف و وسیع است لیکن طرح و تصویب نهایی آن مستلزم تجارب و اندیشه‌هاک زیادک است



یک سال در استانبول ماندم پس از آن در اواخر سال ۱۹۷۱ تغییر رشته دادم و در رشته علوم اجتماعی دانشگاه آنکارا ثبت نام کردم



در آن دوران، ماهر چایان و دینز گزمیش پیشاهنگ جوانان انقلابی ترکیه بودند و سررشته‌ک سخنانی‌ها و مباحث مهم شهر در دست آنان بود. بعد از آنکه دینز و رفقاییش دستگیر شدند و حکم اعدام‌شان صادر شد، ماهر سخت دستخوش موج هیجاناتش شد. شور انقلابی او را فرا گرفته بود. من نیز با عشق و تمام وجودم به آنان پیوستم در مورد مارکسیسم و امپریالیسم بحث می‌نمودیم. اصرار و پافشاری بر اهداف و خواسته‌هایشان، بر من تأثیرات فراوانی بر جای نهاد.



حتی کشورهای که با مبارزات مردمی به نظامی پارلمانی رسیدند نیز به جنگ نظام های دیکتاتوریک الیگارشنی افتادند در آن کشور ها، حکومت مرکزی با ارتش و پلیس و دیگر سازمانها و نهادهایش به ماندهیولایی مخوف پدیدار گشته است

در آن کشورها؛ دعوت به قیام مسلحانه بهترین شیوهک مبارزه است در سایهک چنین عقلی پیوند و ارتباط با اقشار و توده‌های مردم برقرار می‌گردد و بدین طریق خیل خروشان خلق به صفوف کارزار انقلابی شکل‌می‌گیرد

ما بعنوان حزب رهایی خلق ترکیه، مسئلهک کردستان را بایستی به مثابه مسئلهک دارای اهمیت اساسی در نظر می‌گیر فتم



در آن ایام بسیارک از کشورها درگیر بحران های عظیم اجتماعی بودند یکی از این کشورها نیز ترکیه بود جوانان به شکل بی‌سابقهک وارد فعالیت های سیاسی می‌شدند شور و هیجان من بالا گرفته بود چرا که من نیز بخشی از آن بودم و احساس می‌کردم زمانه، زمانهک سرنوشت سازی است



در این دوران راستگرایان، ملی‌گراها، محافظه‌کاران، سرمایه‌داران، افراط‌گرایان مذهبی، همه و همه در برابر دگرگونی مقاومت می‌کردند



تنها در این صورت است که به هرج و مرج و جنگ و برادرکشی و نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی پایان داده خواهد شد اگر چنین مطالباتی برآورده نشود، ارتش این را وظیفه خود خواهد دانست که اوامر را اجرا و قدرت را

قبضه کند



در فروردین ۱۹۷۱ ارتش ترکیه به فرمان ارتش، کودتای نظامی کرد فرمانده کل ارتش ممدوح تاگماج به نخست‌وزیر وقت، سلیمان دمیرل فرماتی با این مضمون صادر کرد

هدف ما ایجاد حکومتی مقتدر است، حکومتی که بدان ایمان داشته باشند و البته بر اساس موازین دموکراتیک

باشد این حکومت بایستی اوضاع نابسامان و هرج و مرج موجود را از میان بردارد و با الهام از تفکرات آتاتورک، اصلاحات قانونی را به انجام برساند اصول اساسی این اصلاحات متعاقباً اعلام خواهد شد



بعد از جلسه سه ساعته کابینه وزیران، دمیرل رسماً استعفای خود را تحویل رئیس‌جمهور وقت ترکیه، جودت سوناک داد بعد از مدتی ارتش به شیوه‌ای غیر مستقیم و از راه مجلس و احزاب حاکم محافظه‌کار و ضد اصلاحات، اداره کشور را به دست گرفت





بعد از کودتای ارتش، حزب رهایی خلق ترکیه (ت.ح.ک.پ) به صورت گسترده دست به یکسری اقدامات زد و به تندک پاسخ داد، سرقت مسلحانه بانک زراعت آنکارا و بانک تجارت استانبول از جمله این اقدامات بود.



آنها همچنین سفیر دائم اسرائیل، افرام الرّم را به گروگان گرفتند



خواستگی آنها در ازای آزادی الرّم، آزادی انقلابیون در بند بود اما دولت ترک نه تنها این درخواست را رد کرد بلکه بگیر و ببند چپ گرایی را بیشتر کرد. بعد از کشته شدن الرّم، اثر سه گلوله در سر وی مشهود بود. این حادثه و به گروگان گرفته شدن چند آمریکایی دیگر، کاری کرد که اوضاع نابسامان ترکیه در صدر اخبار بین‌المللی قرار بگیرد.

بیداد دولت بیشتر شد
ماهر چایان و حسین
جوهر در ساختمانی
به محاصره‌ی پلیس
درآمدند



حسین به قتل رسید



ماهر هم که زخمی شده بود دستگیر شد.



ماهر چایان و چند نفر دیگر بعد از
چند ماه در تابستان ۱۹۷۱ از زندان
گریختند



رفقای که می‌خواستند مانع اعدام دینز گز میش
و یارانش شوند. سرانجام در بهار ۱۹۷۲ توسط
سربازان ترک قتل‌عام شدند



قتل ماهر چایان و یارانش
ضربه‌ک روحی عظیمی بر
من وارد آورد



آنان برای من قهرمانانی شدند تا
به آنان ایمان بیاورم



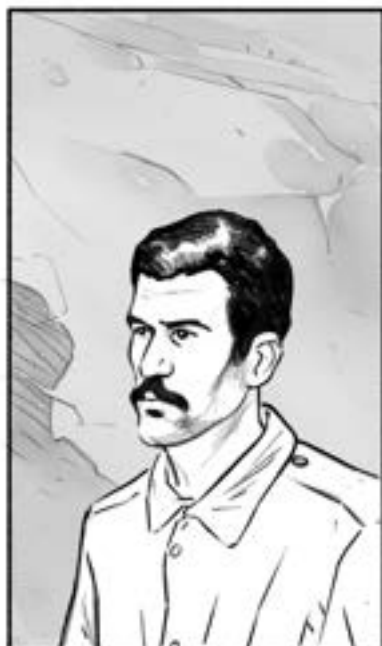
این حادثه چنان اثری بر
من و رفقایم گذاشته
بود که در سال ۱۹۷۲
برای بزرگداشت یاد
آنها اولین اعتصاب و
تحصن دانشجویی را در
دانشکده علوم سیاسی
سازماندهی کردیم



دولت ترکیه نیز خیلی زود پاسخ این
اقدام ما را داد







در این مدت ماهر چایان، یوسف
اصلان و حسین اینان را از زندان
ماماک به زندان اولوجانلار بردند و
انجا اعدامشان شدند





اینک من در آغاز دهه‌ی
بیست سالگیم هستم و
ترس و وحشت از قدرت و
خشونت حاکمیت دولتی را
به عینه دیده بودم. جملگی
اینها تأثیر فراوانی بر
هستی و زندگیم بر جای
نهاد



همچنین در همین ایام با هجوم نظامیان، دیگر جنبشهای چپگرا نیز سرکوب شدند

هی چه خبره!

کسی از جاش تگون نخوره

همی تونیم که هم حرکت نکنیم هم دستا رو بالا بیریم

دستا بالا!



با کشته شدن آن قهرمانان هیچ احساسی از خود بروز ندادم هرچه که بودم درغلافی خشک فرورفته بودم و خود را زیر پوششی آهنین حس می کردم



درس بزرگی که این حوادث به من آموخت آن بود که بایستی برنامهها را با توجه و دقت کافی طراحی و اجرا و نواقص و اشکالات کار را برطرف کرد



سوگند خوردم هر کاری که از دستم برمی آید انجام دهم تا سازمانی را بنا نهم که کسی را پاریک مقابله با آن نباشد. تا بار دیگر به زندان نیفتم. و در انتظار بخشش دشمن خود نباشم. چنانکه در زندان ماماگ مرا خوار کردند و بر من سیلی زدند.



برو عقب!



بر من واضح و آشکار بود که تنها با استقرار سازمانی محکم و استوار می توانم به اهدافم برسم. دیگر آنکه بر من بود که برای آزادی، تمام توان و نیروی اراده خود را بکار ببرم و مبارزه ای را سازماندهی کنم که ریشه و نیروی حیات مردم گردد که خشکیده شده بود را حیاتی دوباره بخشد.



کمال پیر و حقی قرار با آنکه کرد نبودند. هر دو جزو کسانی بودند که از آغاز این راه دشوار خواستند یار و یاور من باشند هم صحبتی چنانچه ما سبب شده بود پیوندی ناگسستنی میانمان ایجاد گردد و این الگویی شد برای اتحاد خلق های کرد و ترک که می تواند گسترش یابد اینها همگی بخشی مهم از اهداف من بود

بعد از آزادیم از زندان به تلاش‌هایم ادامه دادم و این بار با همکاری حقی قرار. جمعیت دمکراتیک و آموزش عالی آنکارا (آ د ی و د) را رهبري کردیم



در بهار ۱۹۷۳ در کنار سد چوبوک آنکارا، جلسه‌ای را برگزار کردیم.

چنان اراده‌ی لازم است که و برای تحقق چنین با آن برای رهایی دست به امری يك سازمان بیکار بزنیم لازم است



کردستان مستعمره است ما باید میهن و خلق خود را از جنگ استعمار آزاد کنیم



ما جلسه‌ی آن روز را در ظاهر يك تفریح و تفرج عادی جلوه دادیم. همچون مردمی که برای گشت و گذار بدان جا آمده بودند. گروه نخستین ما در چنین شرایطی شکل گرفت.



پیش از هر چیز، هوشیاری و مراقبت در راس همه‌ی امور بود. وقتی در آن جلسه افکار خود را درباره‌ی کردستان و راه‌حل مسئله آن را مرحله به مرحله و گام به گام بازگو می‌کردم درست شبیه افشای يك راز بزرگ بود. فلسفه‌ی این کار، مایه نفوذ و تأثیر سخنانم برعموم بود. حال اینکه آیا آنها به اهمیت موضوع پی برده بودند یا نه. مرحله‌ی اول کار من بود



بعدا بنا به نظر گروه می‌بایستی
به روستاهای کُردنشین می‌رفتیم
دوراندیشی اقتضا می‌کرد نیمی از ما
آنکارا را ترک گوید و نیم دیگر همانجا
بماند تا در صورت عدم موفقیت ما، این
راه را ادامه دهند ما نمی‌دانستیم در
کُردستان آیا خلق کُرد از گروه پشتیبانی
می‌کند یا نه؟ از طرف دیگر احتمال
یورش دولت ترکیه بر ما زیاد بود.



اگر به دنبال تبلیغ برای
کُردستان باشی درد و رنج
فراوانی به تو می‌رسد.
این آرمان سال‌ها است که
مرده.



پسر م من قبلا این

چورک شنیده بودم که
تو کمونیست شدی.

پیش از این تصمیم در سال ۱۹۷۶
شخصاً کُردستان را گشته بودم
و به روستایمان رفته و پدرم را نیز
ملاقات کرده بودم

حالا تو مبارز
راه آزادی کُرد
شده‌ای



پسر جان ما مثل این
چوپ خشک
شده‌ایم.



مگر تومی‌توانی
کاری کنی که این
چوپ خشک سبز بشه
و جوانه بزنه؟

ما نمی توانیم يك بار
دیگر روی پای خودمان
بایستیم مرده‌های خاک
شده از ما زنده
ترند.



اینها از چه طایفه‌ای بودند؟ آیا چیزی
از امید و شرف و کرامت نزدشان باقی
نمانده بود؟ کرد بودنشان را انگار
میکردند. پذیرفته بود در میان ترک‌ها
همچو ترک زندگی را سر بکنند.



با وجود تمامی این تباهی‌ها، بر
من مسلم بود که ما پیروز خواهیم
شد. احساسی ریشه دار و نیرومند
به من میگفت. ممکن نیست که
چنین وضعیتی تا همیشه ادامه یابد.
این ملت باید زندگی کند. به این
ترتیب ما خواستیم که روح میهن
دوستی و انقلابی گری خلق مان و
به ویژه جوانان را زنده کنیم.



هر چه چپی در ترکیه بود به عبارت دیگر تمامی آنها علیه ما بودند. آنان ما را متهم به جدایی طلبی می کردند و میگفتند لازم نیست در کردستان انقلاب جداگانه ای شود.

هیچ
لزومی ندارد در یک
کشور دو انقلاب به پا
شود.



مبارزه روز به روز بیشتر و پرمایه تر می شد و ما نه تنها مورد حمله و یورش دولت ترک و ملی گرایان ترک قرار گرفتیم بلکه آماج ستیزه و دشمنی و تهدید چپ گرایان و دیگر گروه های کرد که عمل اصلی آن هواداران حزب دموکرات کردستان عراق (پ د ک) بودند و پیش از ما در آن مناطق ساکن شده بودند اگر بخواهید تفکر سوسیالیسم

را به کردستان بیاورید
قلم پایتان را می شکنیم.



بسیار از دوستان و
آنانی که با ما همفکری
داشتند به دست آنها
کشته شدند.



برای انسان بس ناگوار است که دست از کارها و
زحماتی که کشیده بشوید. با این همه برای من یک
چیز روشن شد؛ خلق کرد بایستی دیگر به
خودش بیاید. اگر در این راه هم
می مردیم
باکی نبود.





در همان زمان بعضی از
اعضای گروه ما، از
بسیاری از نواحی کردستان
بازدید کردند؛ مناطقی
چون بازید، قرس، دیگور،
درسیم، چولک، خارت، آمد،
مردین، روجا و دیلوک.

در همین دوران بود که دست به کار
نوشتن نظریاتم شدم و با همراهی
رفیق محمد خیری دورموش کتاب
های آنالیزی در باب امپریالیزم و
استعمارگرگی و مانیفست راه انقلاب
کردستان را به نگارش درآوردم.
همچنین در سالگرد شهادت رفیق
حقی قرار، برنامه و اساسنامه‌ی حزب
را با ویراستاری رفیق دوران کالکان
به رشته‌ی تحریر درآوردم. حقی قرار
در سال ۱۹۷۷ توسط کردهاها مزدور
در کردستان به شهادت رسیده بود.



این جنایت؛ گروه را به سمت تأسیس حزب سوق داد. حزب
کارگران کردستان طی کنگره‌ای در دسامبر ۱۹۷۸ در
روستای فیس از توابع استان آمد (دیاربکر) تأسیس شد.

این کنگره با حضور بیست و دو تن که
سرپرستی گروه‌ها را بر عهده داشتند
تشکیل شد و دو تن از آنان زن بودند.

بعد از تاسیس پ.ک.ک، دولت ترکیه وضعیت اضطراری اعلام کرد
و موج دستگیرک های گسترده را آغاز کرد. همچنین در شهرهای
مرعش و ملاتیه دست به کشتار جمعی کرده زدند و شهرهای
سمسور و خاربت را میلیتاریزه

کردند.



درسته . برای همین که این مسئله این
قدمنو به سمت خودش کشونده . این
یه مبارزه ی صرفا سیاسی نیست. بلکه
شکنجه و کشتار ثبت شده ی زنا و
مردا و بچه هاس



عجب اوضاع
وخیمی بوده!



در ان مقطع و بعدها
درد و رنج زیادی را
متحمل شدند.

و حالا این سفر!
مطمئناً سفر پر
مخاطره ای
بوده!



بگذریم . سال ۱۹۷۹ اوچالان پیشینی
کرده بود که توو ترکیه کودتای
نظامی بشه. پیش بینی راست بود و سال
۱۹۸۰ کودتا شد. برای همین ایشون و
خیلی از رفقا قبل از کودتا به شهر مرز
پرسوس و از اونجا به کوبانی رفتند. به
روژاوا! شمال شرقی سوریه رفتند.



حق با تونه. متاسفانه به همین دلیل
که یه عمره دارم رو این موضوع
کار می کنم . بیشتر
از سی ساله !



اره همین طوره. اما بذار بیینیم خود
اوجلان در موردش چی میگه.



سلام
فرمانده!

ما با دقت و ظرافت خیلی زیاد از کنار پاسگاه ژاندارمری
نوار مرزی عبور کردیم. من ان موقع هنوز هم کمی
از خونسردی زمان کودکیم را داشتم. و آنها احتمالا فکر
کرده بودند که ما قاچاقچی ها.
تازه کار و بی خطرک
هستیم.



فقط خودت. پس ما
چی؟ یکم از اون چیز میز
ها رو به ما برسون
ها ها

ها ها!



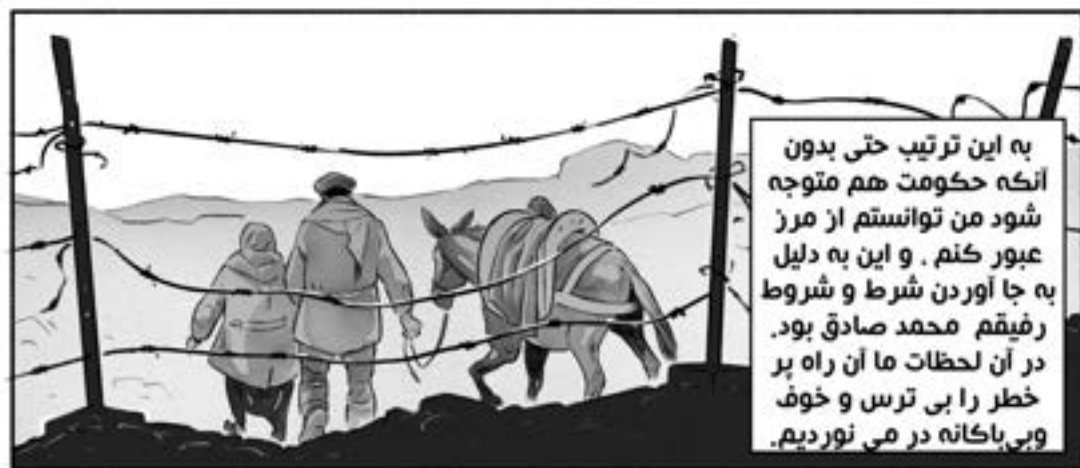
بگو بیینم. چطوری؟ از
اون طرف مرز چی بار
میزنی؟

خودت
میدونی. چیز
میز دیگه.



خب دیگه زود
برید تا فرماندهام
نفهمیده





به این ترتیب حتی بدون آنکه حکومت هم متوجه شود من توانستم از مرز عبور کنم. و این به دلیل به جا آوردن شرط و شروط رفیقم محمد صادق بود. در آن لحظات ما آن راه پر خطر را بی ترس و خوف و بی باکانه در می نوردیم.

بیکارها با دولت؛ برای آزادی آغاز شده بود. همچنین دانستیم چه زمان هایی بایستی کنار بکشیم. حال دیگر به این فکر می کردم که بعد از این قرار است چه پیش آید.



که ده‌ها فلسطینی‌هاک
ساکن لبنان به یادم آمد.
نمی‌دانستم چطور خود را
به لبنان برسانم. آشنایی
نداشتم ولی مطمئن بودم
که آنجا جای انقلابیونه.



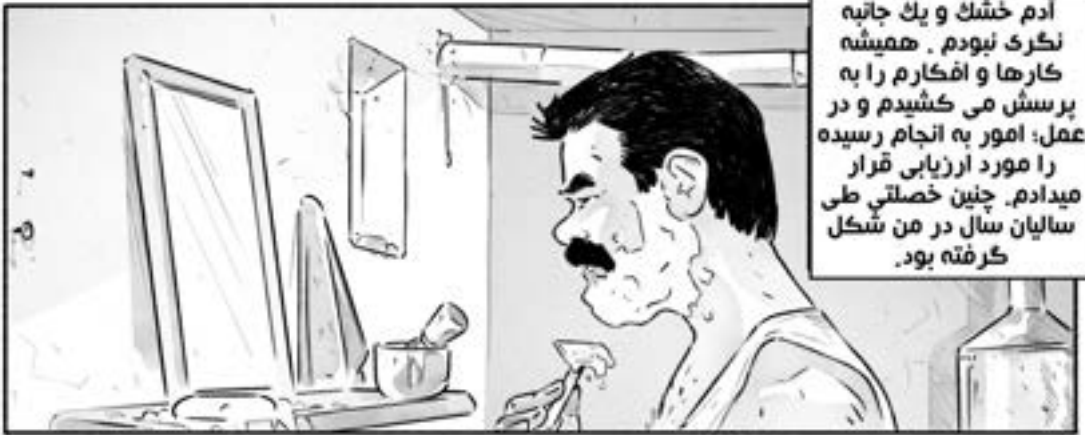
در شش ماه اول هیچکس نام حقیقی من را
نمی‌دانست. از ناحیه هیچ‌کسی دچار زحمت و یا
درد سرک نشدم برای همین هم به این فکر افتادم تا
بایگانه مستحکمی را آنجا بنا کنم.



بعد از آن به برپا کردن
کمپ روک آوردم تا
افراد پیشاهنگ حزب
را به آنجا بیاورم.



ادم خشك و يك جابه
نگرک نبودم . همیشه
کارها و افکارم را به
پریش می کشیدم و در
عمل: امور به انجام رسیده
را مورد ارزیابی قرار
میدادم. چنین خصلتی طی
سالیان سال در من شکل
گرفته بود.



وقتی می خواهی چیزی
بگویی به شیوه ای واضح و
شیوا و شدنی بگو و وقتی
هم خواستی کاری کنی به
همین شیوه عمل کن.



در اواخر هفته بود که تمام کار و فعالیتهاک من با ازمونی
روبه رو شد. به دفتر مرکز جبهه دموکرات و رهایی فلسطین
رفتم. بدون استرس گفتم اسم من ابو علیه.





يك انقلابی هستم که در
میهنم برای رهایی خلقم مبارزه
می‌کنم.

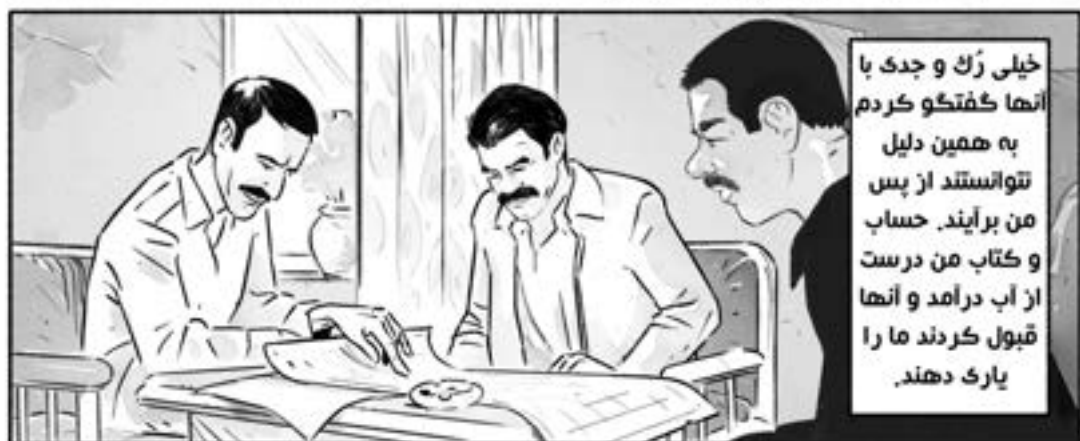


امیدوارم شما به من کمک کنید
تا در لبنان بدون مانع فعالیت
کنم. برای شروع به مکانی نیاز
دارم تا...

در آن کمی
برای دوره‌های
آموزشی بنا نهم.
اگر ادعا می‌کنید
که سوسیالیست
هستید پس باید
حمایت بین‌المللی
را از من دریغ
نکنید.



ابوعلی بفرما
اینجا. بهتره اینجا
گفتگو کنیم.



خیلی رُک و جدی با
آنها گفتگو کردم
به همین دلیل
نتوانستند از پس
من برآیند. حساب
و کتاب من درست
از آب درآمد و آنها
قبول کردند ما را
پاری دهند.



بعدها در مورد آن پیشنهاد اندیشیدم. احتمالاً آن می‌خواستند مرا بیازمایند. تا ببینند که آیا ما از پس انجام چنین کار بزرگی برمی‌آیم و می‌توانیم آن تعداد نفرات را پرورش دهیم. هر چیزی می‌توانست روی بدهد. بنابراین برای آنکه اثرات و جایگزین دیگری نیز داشته باشیم. با مساعدت حزب الفتح کمپ دیگری را هم راه‌اندازی کردم.





پیشینی و مهاجرتم از
کشور درست بود. در ۱۲
سپتامبر ۱۹۸۰ ارتش
ترکیه با کودتا قدرت را
قبضه کرد. به شکلی
گسترده هزاران تن از
مردم زندانی و شکنجه
شدند. می توان گفت در
فاصله کمی بیشتر از بیست
سال این یک کودتای
سیاسی و نظامی بود.



بر اساس اصل چهاردهم، آزادی فردی و
تشکیل یابی ها را محدود کردند. مبارزه
سیاسی برای اصناف، زنان و نژادها
ممنوع اعلام شد.



قانون اساسی جدید نوشته شد و با آن
ممنوعیت های سختگیرانه ای را اعمال
کردند. بر این اساس ژنرال «کنعان اورتن» به
ریاست جمهوری منصوب شد. و به او این حق
اعطاء شد که مجلس را منحل کند و با اعلامیه ای
قوانین را زیر پا بگذارد. با چنین اختیاراتی قدرت
مجلس و احزاب سیاسی به شدت کاهش یافت.

در پایان کودتای نظامی:

۶۵۰ هزار نفر دستگیر شدند.

۱ میلیون و ۶۸۳ هزار نفر رو بازداشت کردند.

برای ۷ هزار نفر کیفرخواست اعدام صادر کردند.

برای ۱۷۵ نفر حکم اعدام صادر شد.

۵۰ نفر را در ملاعام اعدام کردند.

برای ۴۰۰، ۹۸ هزار نفر به دلیل عضویت در احزاب

غیرقانونی، حکم صادر کردند.

پاسپورت ۳۸۸ هزار نفر را ابطال کردند.

۳۰ هزار نفر مجبور به تبعید شدند.

۱۷۱ نفر تحت شکنجه به قتل رسیدند.

۹۳۷ فیلم را سانسور کردند.

حق شهروندی ۱۴ هزار نفر سلب شد.

۲۹۹ نفر در زندان گشته شدند.

برای ۴۰۰ روزنامه‌نگار، در کل چهار هزار سال حکم

زندان، صادر نمودند.



در تمام سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ وقت و توجهم را به پرورش و آموزش سیاسی اعضای که به صفوف پ.ک.ک پیوسته بودند اختصاص دادم چنین دوره هایی از نظر من مقدم تر و مهم تر از آموزش نظامی بود.



با گذشت زمان این نشست ها گسترده تر شدند و به سطح جهانی رسیدند.



بر ارتباط با جریانات دیگر مستقیما نظارت می کردم. در برگزاری نشست های دیپلماتیک در خاورمیانه از دادن کمک فکری به آنها دریغ نکردم.



اما درسوی دیگر بسیاری از سازمانها وابسته در ترکیه با همگی توان در تلاش بودند بر این مانع ایجاد کنند و با انتشار این شایعه که پ.ک.ک خلق کرد را بسوی نسل کشی سوق می دهد. درصدد بودند از ایجاد جنبش گریلایی ممانعت به عمل بیاورند.



با وجود تمامی این فشارها در کنگره اول و همچنین کنگره دوم حزب که در سال ۱۹۸۲ برگزار کردیم، هرگونه تسلیم‌پذیرگی را محکوم کردیم. در هر دو کنگره به شیوه‌ای استوار به استحکام مانی انقلابی حزب پرداختیم.

PKK 2. KONGRESİ

20 - Ağustos 1982





در زندان‌ها انواع شکنجه‌ها اعمال می‌شود. تا کاری کنند که ملت به خودشان خیانت کنند و در برابر فاشیسم ترک سر تسلیم فرود آورند.



رفقای عزیز و ارزشمند همچون کمال پیر محمد خیرک دورموش، فرهاد کورتای در طی اعتصاب‌غذا، شهید شدند. بعد از شکنجه‌ها و چندین اعتصاب، همانند گل پرپر شدند.



وقتی که رفیق سکینه جانسز در زندان زنان بر سر روی بازجویی معروف اسد اوکتای تف کرد به سمبل مقاومت تبدیل شد.



تعدادک هم برای محکوم کردن شکنجه‌ها عملیات خودسوزی انجام دادند. بیست و یک مارس ۱۹۸۲ یعنی در روز نوروز؛ رفیق مظلوم دوغان با دستان خویش روح خود را گرفت. سلول زندان شهر دیاربکر را که در آن زندانی بود به آتش کشید. این شروعی بود برای به راه افتادن امواج مقاومت زندانیان سیاسی. در اردیبهشت همان سال ۴ نفر از رفقایمان عملیات خودسوزی انجام دادند. مقاومت آنان، آتش ما را شعله‌ور تر کرد و به ما نیرو و فیض عظیمی بخشید آنچنان که توانستیم مبارزه و ییکارمان را نیرومند تر و گسترده کنیم.



این اوضاع فاجعه بار، ترسناک و دلهره آور مبارزه بر برخی از خانواده‌هاک تأییراتی بر جای نهاده بود. شایع شده بود که برخی از افراد آن خانواده‌ها خائن بوده‌اند. برای همین برخی از نفرات ما از این خانواده‌ها انتقام گرفتند.



عملیات های این چنینی اک هم بود که امروزه مایه تأسف و تحسیر بسیار منند .



همزمان در خاورمیانه مشغول آموزش صدها رفیق و میهن‌دوست بودم. ما تمام لوازم و مایحتاج مادک و معنوک این کار را آماده و مهیا می‌کردیم.



در این دوران هرچه که می‌گذشت بر شمار زنانی که به صفوف ما می‌پیوستند افزوده‌تر می‌شد. با گذشت زمان نقش زنان در جنبش ما پر رنگ‌تر می‌شد.



ما همچنین در کار تألیف و نشر کتاب هم فعال بودیم و کتاب‌هایی را منتشر کردیم. برای مثال، در باب سازماندهی، نقش خشونت در کردستان، مسئله‌رهایی ملی در کردستان و شیوه چاره‌یابی.



در سال ۱۹۸۲ اولین گروه از گریلاها را راهی میهن نمودیم. اما در جریان توطئه‌ای از سوی پ.د.ک (حزب دمکرات کردستان عراق) هشت تن از رفقایمان در رود هزیل (هزل) شهید شدند. یکی از این شهدا، رفیق شاهین کلاووز بود.



رفیق من خیرک دورموش از یاراتی بود که در ۱۴ تیر ماه ۱۹۸۲ در زندان دست به اعتصاب غذا زد و به شهادت رسید. در جلسه دادگاه سخنان پر شورک ایراد نموده بود.

اتهایی که می گویند باید براه این سرزمین جنگید بایستی به فعالیت های مسلحانه بپردازند. بدون مبارزه مسلحانه هیچوقت استعمارگری از میان نمی رود.



ماحصل تمهیدات و بحث‌هایمان آن بود که پ.ک.ک در بازنده اگوست عملیات های گریلابی را شروع کرد. گریلاها به صورت همزمان به پایگاههای ارتش ترکیه واقع در روستاهای ارواح و شمزینان یورش بردند.



شلیک نکنید من تسلیم میشم.

خیل خب. دستاتو بیر بالا و اروم بیا بیرون.



در مدت کوتاهی فرمانده عقید و یارانش توانستند پایگاه رو تصرف کنند و سربازهای آنجا رو دستگیر کردند.



گریلاها با مردم منطقه در بحث و گفتگو بودند. اعلامیه پخش نمودند و در قهوه‌خانه‌ی آنجا پوستر نصب کردند.



در سرزمینی که از سوی فاشیست‌های اشغالگر اداره می‌شود هویت ملی ما در تهدید است. دیگر مجالی برای زندگی آزادانه و شرافت انسانی در کردستان نمانده است.



تحت آن شرایط سخت حکمرانی فاشیسم، اشغالگری و نسل‌کشی تنها راهی که برای خلقمان مانده، مبارزات مسلحانه است.

حجم تسلیحات به غنیمت گرفته شده آنقدر زیاد بود که گریلاها مجبور بودند برای جابجایی آن از ماشین مقامات دولتی استفاده کنند.





سال ۱۹۸۵ سال . سالی کابوس وارک بود. به دلیل تحریف حقایق و نتایج منفی آن؛ نود درصد از جنگاوران گریلا در داخل و خارج شهید شدند. به همین دلیل ادامه دادن به مبارزه‌ی مسلحانه به شیوه‌ی اک‌هماهنگ غیر ممکن بود.



به هر حال، تصمیم گرفتم کنگره‌ای تشکیل دهیم. این کنگره سوم ما بود.



در این سال بسیارک از رفقای گران قدم را از دست دادم . تنها ده درصد از آنهایی در حال گذراندن دوره‌ی سه ساله‌ی پرورش در کمپ‌ها بودند. زنده ماندند. می‌توان گفت آنهایی که مانده بودند هسته‌های محکم جنگاوران پ ک ک بودند.

تحلیل شخصیتی در جنبش ما سلاحی جدید بود. همچنین وجود فکرک نامفشوش و پاک کلید موفقیت ما در دوره‌های پر بار پرورشی بود که ملاک و معیارک بود برای سنجش آنکه پک مبارز انقلابی کیست و چگونه باید باشد .





به این نکته آگاهم که تاریخ قرن‌ها فرودستی کردها حاوی چه معناییست. بله ما نمی‌توانیم ظرف فقط چند سال متحول به یک ملت خودباور شویم.



سرانجام در در اوایل سال ۱۹۹۰ فعالیت‌هایمان نتایج و دستاوردهایی را برای ما به همراه آورد. هفتاد درصد از خاک کردستان به کنترل گریلا و حزب ما دست بالا را داشت. اما از مراسم تهنیت نوروز ۱۹۹۲ و بعد از آن دولت ترک در جنگ علیه ملت کرد اقدامات جنایتکارانه‌تری در پیش گرفت.

در بسیاری از موارد زنان پیشاهنگان قیام سال ۱۹۹۰ و بعد از آن بودند. که نتیجه‌اش پیوستن خیل عظیمی از زنان و مردان جوان به صفوف سازمان ما بود.



اوجان می گویند: انقلابی که در آن زنان حضور نداشته باشند انقلاب ناقص است و در همه جا انقلابات به همین شکل بوده اند به ویژه در کردستان. ما با این باور و عقیده که این انقلاب زنان است فعالیت می کنیم. فعالیت و تحلیل این زنان در

زمینه مشخص کردن جنبش های پیشین کردها. تغییرات بنیادین است.



در شانزدهم ژانویه سال ۱۹۸۹ در پایان عملیات تیم استخبارات، خانه یکی از زنان پیشاهنگ به نام بریوان در جزیر: مورد هجوم نیروهای دولت ترک واقع شد. بریوان تا گولنه آخرین در بر ابر آنان ایستاد او به شهادت رسید.



یکی از این زنان: رفیق بریتان بود. او گریلایی بود که در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲ در جنوب کردستان برای آن که تسلیم نیروهای جنوبی همدست دولت ترکیه نشود. بعد از تمام شدن مهمات، خود را از صخره‌ای به پایین انداخت و به نمادی برای مقاومت تبدیل گشت.



که این خود بخشی از جستجوی اراده زنان بود. خواهان زندگی نوینی هستند و تصمیم گرفته‌اند که به چه شیوه‌ای در زندگی حضور داشته باشند برخی از این زنان، جانشان را فدا کردند که بایستی به آنان همچون زنانی که زنده‌اند و هنوز فعالیت می‌کنند نگریسته شوند.



کُردها برای تعیین
سرنوشت خود و
حفظ زبان زبان
کُردی می کوشیدند
که با مخالفت و
ممانعت نظامیان ترک
روبرو شدند.



من هیچگاه دست از دعوت به اتحاد و صلح نکشیدم و برای آنکه فرصتی را برای حل سیاسی و صلح ایجاد کرده باشم. ماه مارس ۱۹۹۳ طی نشست مطبوعاتی در ساختمان ناحیه برالیاس لبنان آتشبس یک طرفه‌ای را اعلام کردم.



ریاست جمهوری وقت ترکیه، تورکوت اوزال خواهان حلی سیاسی مسئله بود. بعد از اقدام به ترور ایشان از سوی فاشیست‌ها و ناکام ماندن‌شان، او تصمیم گرفت طبق انتظارات مردم و نقشه‌ای که برای ایجاد تغییر داشت در بیانیه آن را مطرح کند. اما او را مسموم کردند و کشتند.

تمامی سال ۱۹۹۵ و سال ۱۹۹۷ دولت ترکیه و پ.د.ک به یاری ناتو حملات سختی را از داخل و خارج علیه پ.ک.ک تدارک دیدند. هدفشان از بین بردن گریلاها بود و فرصت‌دادن به خائنین بود.



در ژوئن ۱۹۹۸ دولت ائتلافی ترکیه به ریاست مسعود یلماز (رئیس حزب ان.ا.پ) بر سر کار آمد. آنان در بروکسل سعی کردند با پ.ک.ک مذاکره کنند.



ما در اول سپتامبر، آتش‌بس یک طرفه‌ای را اعلام کردیم تا شرایط سیاسی بهتر را برای یافتن راه حل مسائل مهیا کنیم.



طی کنفرانسی مطبوعاتی در ۲۹ اگوست ۱۹۹۸ آتش‌بس جدیدی اعلام شد. من از طریق تلفن در آن کنفرانس مطبوعاتی شرکت کردم.



پس از درخواست‌های از ترکیه و اروپا، ما چنین تصمیمی گرفتیم. همچنین ما خواستیم در اول سپتامبر، روز جهانی صلح به درخواست کسانی که طالب صلح بودند پاسخ مثبتی داده باشیم.

سربازان اینجا هستید. بگوید آبو کجاست!؟

در ۳۰ اگوست ۱۹۹۸ مراسم خاکسپاری یک نظامی که در کردستان کشته شده بود برگزار می‌شد. بسیاری از دولتمردان ترکیه در آن مراسم حضور داشتند.



شکی نیست که برای حل مسایل کشورمان با سازماتی تجزیه طلب تروریستی مذاکره نمی‌کنیم.



آن موقع جانشین نخست‌وزیر ترکیه بولنت اجویت گفت:

ایالات متحده آمریکا فشارها بر سوریه را افزایش داد. در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون نیروهای آمریکایی در مرزهای آبی سوریه مانورهای انجام داد.



در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸ فرمانده نیروهای زمینی ترکیه آتیلآ آتیش در نوار مرزی ترکیه-سوریه به شیوه‌های جدی، سوریه را تهدید کرد:



سوریه، عبدالله اوجالان را در خاک خود پناه داد. از او محافظت میکند. آنان از نیت خوب ما سواستفاده میکنند. کاسه صبرمان لبریز شده است.

وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا مادلین آلبرایت تلاش بسیار زیادی به عمل آورد تا اتفاق میان پ.د.ک و ک.ن.ک (اتحادیه میهنی کردستان) را برقرار سازد. دو حزبی که تا آن موقع سالیان سال با هم جنگیده بودند. بعد از این توافق آنها در اولین اقدامشان با پ.د.ک وارد جنگ شدند.



در ۹ اکتبر سوریه را به مقصد یونان ترک گفتیم. وقتی در رم بودم، دولت ترکیه در تلاش بود تا ایتالیا من رو به آنها تسلیم کنه.



چند ماه سخت و دشوار بر من سپری شد همانند توپ آتشین در حال انفجار؛ مسیر ایتالیا، یونان، روسیه و کنیا را در نور دیدم.

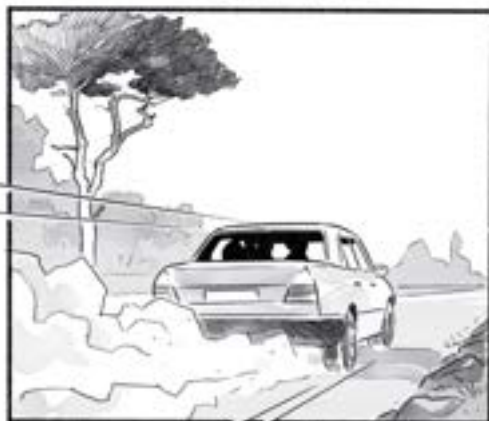
ده‌ها هزار کُرد در سراسر جهان برای حمایت از من، به خیابان‌های رم سرازیر شدند. در همین بود که من قدرت‌های اروپایی‌ها دعوت کردم تا برای حل سیاسی مسئله کُرد دست به کار شوند.



به هر حال برنامه و عملیات ناتو در حال اجرا بود. در اوایل سال ۱۹۹۹ دیپلمات‌های یونانی به من گفتند می‌توانم با هواپیما به آفریقای جنوبی (پیش‌ماندلا) بروم. اما بعد متوجه شدم مرا به سفارت یونان در نایروبی در کشور کنیا بردند. پشت پرده، سیا و موساد در حال زمینه‌چینی توطئه‌ی ربودن من بودند.



دام خود را در کنیا پهن کرده بودند. پانزدهم فوریه‌ی سال ۱۹۹۹ وقتی که داشتم از سفارت یونان به فرودگاه نایروبی می‌رفتم، [تا به دادگاه لاهه در هلند بروم] اتومبیل حامل من که راننده‌ی آن از مقامات کنیایی بود به سرعت از اتومبیل‌های دیگر فاصله گرفت.



خیلی سریع من را به تکاورهای ناتو و بعداً ترکیه تحویل دادند. با این وجود، من هنوز از توافق و صلح می‌گفتم. من خلق‌های کُرد و ترک را دوست دارم و امید من اتحاد و صلح میان آنهاست.



از طرفی کانال های تلویزیونی ترکیه اخبار پیروزشان در ربودن مرا
تبریک وشادباش می گفتند. از سوی دیگر کردهاک سراسر دنیا درمقابل
سفارت خانه های یونان

اسرائیل و ترکیه تظاهرات
می کردند. دربرلین با به
رگبار بستن راه پیمایان
از داخل سفارت اسرائیل؛
چهارگرد جانشان را از
دست دادند.



در سراسر دنیا. بیش از یکصد نفر
در محکومیت این توطئه بدن های خود
راه بستن شعله های آتش سپردند.



راهپیمایی های اعتراض آمیز در سراسر دنیا برگزار شدند.
در ایتالیا، استرالیا، ایران، آلمان، روسیه و جاهای دیگر



البرایت وزیر امور خارجه آمریکا از وسعت اعتراضات شوکه شده بود. او پیش‌بینی کرده بود پ.ک.ک در عرض ۶ ماه از هم بپاشد.

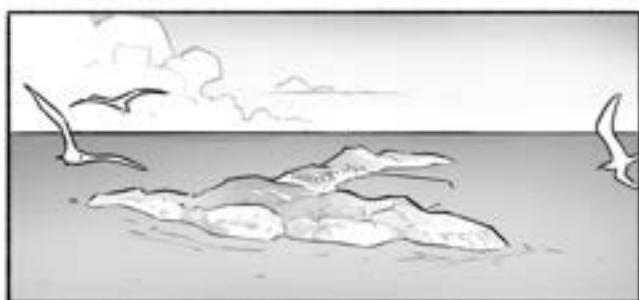


نمی‌فهمم چرا ایالات
متحده اوچالان را به ما تحویل
دادند.



نخست‌وزیر ترکیه
که پیدا بود مات و
مبهوت شده است
گفته بود ،

من دولت و همه‌ک نهادهاک مدنی و
اجتماعی را دعوت می‌کنم هرآنچه را
که برعهدهک آنان است انجام دهند.
آینده کشور؛ نه با جنگ که با پیروزی
صلح مشخص و معین می‌شود



دزدان امرالی واقع در جنوب دریاک مرمره، تحت محاکمه و
بازجویی قرار گرفتم و اجازه ندادند با وکلایم ملاقات داشته
باشم. در آوریل ۱۹۹۹ مرا به دادگاه بردند و به جدایی‌طلبی
متهم شدم. بعد ازیک محاکمه کوتاه که اخبار آن در
سراسر دنیا پخش شد، حکم را صادر کردند.

دفاعیات من به اتهامات یا بی‌گناهییم
مرتبط نبود. بلکه بیشتر در خصوص
حل مسئلهک کرد و صلحی همه گیر
بود.





بخش

دوم





اره، ممنون. میگم الان من
بهتر می‌تونم از سرگذشت
اوجالان سردی‌ارم .

تا جایی که می‌دونم . آخرین بار
داشتیم از زندانی شدن اوجالان بحث
می‌کردیم



اره . اینایی که گفتی
همه‌شون مهمن . می‌خواه
اول از چه بعدی موضوع و
بیش بکشم؟



می‌خوام . بدونم
وقتی‌که جنبش کرد
از کنفدرالیسم
دمکراتیک بحث می
کنه . منظورشون
چیہ؟

اگه تو هم قبول کنی
این مرتبه می‌خوام
سؤالاتم بیشتر از سیاست
های کلی و رویدادهای
سیاسی مهم باشه!!!



در اصل موضوع اینہ که آدم
داوطلبانه خودشو دمکراتیک
و تشکل پذیر کنه .



باشه . آدم می‌تونه خیلی چیزا
درباره ش بگه . مخصوصا
وقتی که اهمیت عظمت تاریخ
جهان، تئوری سیاسی و اهداف
و خیلی چیزاک دیگه رو در نظر
بگیره . اما از دید من، میشه
مختصر و مفید در موردش
گفت .

کنفدراليسم دمکراتيک سيستم مدیریت از راه مجالسه، به صورت مستقيم مردم نمايندگان مجالس رو انتخاب ميکنند که اين مجوز رو به جوامع می ده تا با استقلال کامل بر همهی موازين و دستاوردهاش نظارت داشته باشه. همچنين امکان عزل نمايندهگان در هر زمان و هر شرايط از سوی مردم وجود دارد. مدیریت بدون محدوديت بر ارزشها، محصولات، شفافيت در درآمدها و همزمان از طريق شبکه‌ای از مجالس کنفدرال با جوامع ديگه در ارتباط باشه.



در ساختارها و نهادهاى ما، مدل جدیدی از اقتصاد مطرح است. اقتصادى اشتراکى که گاهى به آن اقتصاد اجتماعى هم می گن .

دکتر دارا کُرداخی
تو روزاوا کارشناس اقتصاده. اون عضو کمیته‌ی احیاء اقتصاد و توسعه‌ی کاتون عفرينه و راجع به این سيستم میگه:

معیار و هدف اولیهی چینى سيستمى رسیدن به خودمديريتى، دمکراسى رادیکال، حفظ محیط زیست برابرى و اشتراك در مسائل اقتصادیه.



سيستمى است که سرمایه‌دارک و بی اعتباری به محیط‌زیست و اختلاف طبقاتی در آن جایى ندارد.



این مدل بایستی اشتراکى و متكى بر منابع طبیعى و زیرساخت اقتصادى قوی باشد اقتصادى بر پایه‌ی ارزشهاى انسانى.





اینی که پایه و میناش
رو ارزش‌های انسانیه.
چیز فوق العادیه!

بعد از این تعریفاً.
مگه میشه که کسی
همچین چیزی رو نخواد.



اما کنفدرالیسم دمکراتیک سعی
می‌کنه سیستمی رو بسازه. که محتوا
و درونمایه‌ش از تجارب حقیقی اکثریت
مردم باشه.

درسته! این هدف.
خیلی خیلی زیبا و ارزشمند
که آدم می‌تونه در هر جایی
خودشو به اون برسونه.



سرمایه‌داری به مشکل
بزرگ جهانیه. با حيله و فریب. کاری کردن
که ما. پشت همچین سیستمی که اصلاحیه
نقعی واسه ما نداره!
وایسیم

سرمایه‌داری می‌گه که دغدغه‌ش
آزادیه. درحالی که اصلاً اینچوری
نیست. اکثر ادما تو نظام سرمایه‌داری
فاقد آزادین اما سرمایه‌داری
کاری کرده که بیشتر مردم باور
کنن سرمایه‌داری آزادی انتخاب.
فردی. اقتصاد. بیانی و چیزای دیگه‌س



و این جورک به مشکل بزرگ دیگه
پیش میاد و اون زمانیه که مردم فکر
کنن سیستم فعلی به درد نمی‌خوره و
سیستم دیگه‌ای که بتونه جای اونو بگیره
و بتونه اوضاع رو سروسامون بده!
اتویک و خیالیه.

و بسیار مهم است بدانیم
گوردهای روزاوا همانند
زاپاتیستهای مکزیک در
تلاشند که اترناتیو خود
را بنا نهند.

چند ماه پیش یکی رو دیدم که روک تیشرتش که خودش او نو طراحی کرده بود نوشته شده بود،

این منو یاد به چیزک می ندازه .



بی نقص نیست اما بهترین!

به اتویاک بی نقص غیر ممکنه و ما براق اون نمی جنگیم و هدف ما هم این نیست. اما به وضعیت خوب و بهتر وجودش ممکنه . واسه همینم برا رسیدن بهش باید از الان دست به کار شیم .

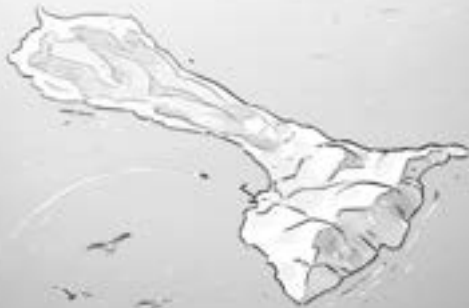
هاهاهاه دقیقاً، منم یکی از اون تیشرتا رو میخوام.



میخوام بیشتر از کنفدرالسم دمکراتیک برام بگی اما قبلش اول بهم بگو اون زمان چی به سر اوچالان اومد؟



زندان امرالی جایی که اون توش زندانی شده
منطقه ک نظامی ممنوعه‌ایه در دریاک مرمره..



شرایط حبس عبدالله اوچالان خیلی سخته. کم
گمش اینه که اون تو اتزواک کامل به سر می‌بره.



اوچالان بیش از ده سال از
محکومیت شو به‌صورت
انفرادی در این جزیره سپری
کرد که در محاصره ک
چندهزار نظامیه ! از همون
اولش شرایطی رو به وجود
آوردن که کسی نتونه ایشون
از اونجا آزاد کنه.



در سال ۲۰۰۹ زندان جدید ساخته شد. سه زندانی
دیگه به اونجا بردند اما اوچالان همچنان تو سلول
انفرادی زندانیه زندان تنها حیاطی کوچیکی برای
هواخوردن داره که دورتا دورشو دیوارهاک بلند
گرفتن



در تمام مدت این ده سال، مقامات زندان تنها چند بار اجازه ملاقات ایشونو با وکلا و خانواده رو دادن. تازه اونم به خاطر اعتصاب غذا هزاران زندانی سیاسی کرد بوده.



کتابای زیاد هم ایشون نوشته ند. این کتابها خطامشی و استراتژی جدید پ.ک.ک جنبش آزادی کرد رو معرفی کردند. کتابی که در سال ۲۰۰۱ نوشت. پژوهش تاریخی فلسفی گسترده ایه که اساس و پایه کتابای بعدی ایشونه.



با وجود چنین شرایطی بازم اوجالان مؤلف و داینامیک بود. چه در خوندن و چه در نوشتن. کتابای زیاد رو خوندن و نوشتن هم به زبان کردی و هم به زبان ترکی. همچنین کتابای زیاد از آدمای مهم و سرشناس رو خوندند. از جمله آلبرت انیشتین، میشل فوکو، اماتورل والرشتاین، پیر-ژوزف پرودون، ابن سینا، فرناند برودل، ماریا میس، ژیل دلوز و خیلی کسای دیگه رو. ایشون دانش خودشونو تو خیلی از شاخه‌ها و رشته‌ها وسیع و عمیق کردن.



در سال ۲۰۰۴ کتابی دیگه نوشت که خوانشی نوین برای تاریخ بود و این تر را پیشنهاد می‌کند، تاریخ حاصل تخاصم و دشمنی میان دولت و جامعه است. انقلاب نیروی محرکه‌ی جامعه است. انقلاب، چنان سازماندهی‌اک را انجام می‌دهد که دیگر نیازی به دولت نباشد. و زمانی که بر این امر توفیق یافت جامعه را نیز بر بنیان مدرنیته دمکراتیک برمی‌سازد



همچنین این کتاب به منظور تأثیر بیشتر بر جامعه و افزایش ظرفیت‌های سیاسی آن با دید انتقادی به ارزیابی عملکرد هاک پ.ک.ک می‌پردازد.



از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توک مانفیست پنج جلدی شون تفکراتشون رو راجع به تاریخ و جامعه بیشتر و گسترده تر کردن و به این نکته که مورد غفلت واقع شده اشاره می کنن، آزادی یک جامعه و انقلاب زن. هسته تمام انقلابهاک دمکراتیک هستند که به تحولی چون برابری، تکثر، صلح و آزادی می انجامد.



توک تمامی این کتابا ما شاهد یک پروسه اندیشگانی و آینده نگری هستیم. نوشته‌هاک ایشون می خوان که مدرنیته کاپیتالیستی رو علت اصلی معضلات نشون بده و همچنین لازم بودن گذار از آن را به ما یادآوری کنه. هدف این نوشته‌ها مطرح کردن به سیستم سیاسی؛ برای دمکراتیزه کردن جوامع.



می شه به شیوه‌اک کرونولوژیک (تقویمی) رخدادها و مقاطع حساس

تاریخی رو به شکل زیر نشون داد.

مبارزه برای استقلال | ۱۹۷۳

توقف مبارزه مسلحانه در خاک ترکیه | ۱۹۹۹

مبارزه مسلحانه | ۱۹۸۴

پایه‌گذاری جمهوری دمکراتیک | ۱۹۹۹

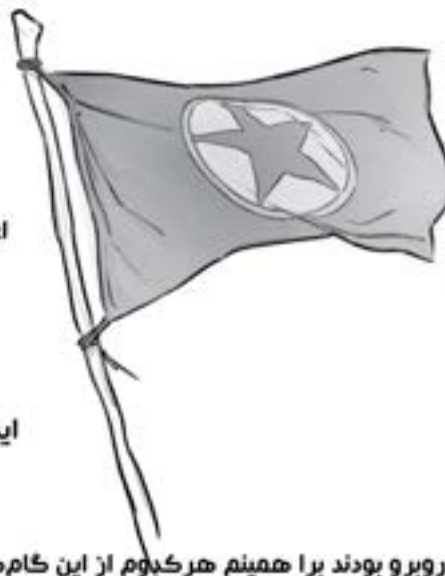
اعلام آتش‌بس و تلاش برای

ارائه سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک که دفاع مشروع یکی از میناهایش است | ۲۰۰۵

حل سیاسی | ۱۹۹۳

تکوین ملت دمکراتیک و اعلام ژنولوژی | ۲۰۰۸

ایدولوژی رهایی زن | ۱۹۹۸



همه‌ک اینا با سد محکمی روبرو بودند برا همینم هرکدوم از این گام‌ها با شجاعت برداشته شده

بودند. بحث و مبارزه و آموزش خیلی زیادک رو می طلبد.

این بخشی از وقایعی هستند که تو مسیر طولانی مبارزه اتفاق افتاده بودند؛ اما حالا بیایم به مرحله سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ نگاهی بندازیم.



آوریل ۲۰۰۲: شورای اتحادیه اروپا، نام پ.ک.ک را به لیست سازمانهای تروریستی اضافه کرد.



ژانویه سال ۲۰۰۰ پ.ک.ک هفتمین کنگره شو برگزار کرد. کنگره: ایده جمهوری دمکراتیکی که اوجلان تو زندان امرالی و در دفاعیات خودشون اونو بیان کرده بودند. را پذیرفت. همچنین کنگره به اولویت مبارزه سیاسی یکسان با نبرد مسلحانه ویژه: توجه نشان داد.

مارس ۲۰۰۳ دادگاه حقوق بشر اروپا اعلام کرد که عبدالله اوجلان رهبر پ.ک.ک: عادلانه محاکمه نشده است.



۴ آوریل ۲۰۰۴ در پنجاه و پنجمین سالگی تولد عبدالله اوجالان، شهرداری جوسنزاى ایتالیا، جایزه صلح و دفاع از حقوق بشر را به ایشان اهدا نمودند.



در اول ژوئن ۲۰۰۴ پ.ك.ك به توقف مبارزه مسلحانه در خاک ترکیه که از سال ۱۹۹۹ به صورت يك جانبه آغاز شده بود، پایان داد و در برابر حملات جمهوری ترکیه وارد مرحله دفاع فعالانه شد.



آوریل ۲۰۰۵ کنگره‌ی خلق اعلام کرد که تمام معیارهای کنفدراليسم دمکراتيکی که پیشنهاد اوجالان است را قبول میکند و تاسیس سازمانی نو پا، به نام کنفدراليسم جوامع كردستان(ك.ج.ك) به تصویب رسید.

بعد از حملات شدید دولت ترکیه علیه مواضع گریلا،
جنگ دوباره شدت گرفت.



اکتبر ۲۰۰۶ پ.ک.ک پنجمین آتشبس
یک طرفه را اعلام نمود. اما دولت ترکیه
با هجومی که در ده سال گذشته سابقه
نداشت جواب این آتشبس را داد.



در اگوست ۲۰۰۵ نخست‌وزیر
ترکیه رجب طیب اردوغان، برای
بار اول در ترکیه به وجود مسئله‌ی
کرد و اشتباهات دولت ترکیه در
قبال کردها اعتراف کرد.



اوجلان تونسسته بود همه رو حتی اونایی که از همه چی بی خبر بودن رو هم با خودش همراه کنه . اقداماتی مثل اعلام آتش‌بس اول در ۱۹۹۳ که نشون داد خواهان دولتی مستقل نیستند و فرستادن گروه‌هاک صلح به ترکیه در ۱۹۹۹ . ۲۰۰۹ و اقدامات دیگه‌اک



تو تمام سالاک این مبارزهک طولانی باور مردم به اوجلان بیشتر شد. اون تونسسته بود سازمانی انقلابی ایجاد کنه و گام هاک مهمی رو واسه رهایی از استعمار و ایجاد جامعه‌اک نوین بردارد.



سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ کمپینی در ترکیه به راه افتاد. سه و نیم میلیون امضا جمع شد. برای تعدادک از امضاکنندگان حکم زندان صادر شد. امضا کننده ها می‌گفتند: اوجلان نمایندهی سیاسی ما است در کمپینی دیگري از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ بیش از ۱۰ میلیون نفر با امضای خود خواستار آزادی اوجلان شدند.



آره کاملا آشکار شده بود که اوجلان نمایندهی ملت کرده. تنها راه کردا برای نشون دادن اینکه ایشون نمایندهک کردا هستن اعتراضات خیابانی و کمپین‌های امضا بوده.



بخشی از کتابا و تحلیلات و گفته‌های اوچالان در مورد موراد بوکچین نویسندهک آمریکایی بود. همچنین چندین نامه میان ایشان و بوکچین رد و بدل شد. بوکچین تنها در يك مورد بر نظریه کنفدرالیسم دمکراتیک اوچالان تأثیر گذاشته، «اکولوژی اجتماعی». اما بسیارک در مورد آن بزرگ‌نمایی می‌کنند.



جزئیات آن مهم است. البته امروزه مجالس و پارلمان وجود دارند اما انتخابات هر چهار یا پنج سال یکبار برگزار می‌شود. بسیارک از مجالس تحت نظارت مردم نیستند. این در حالی است که مبنای مجالس خدمت کردن به مردم است.



نمایندهاک این مجالس کنفدرال به شیوه منظم و جدک از سوک مردم نظارت می‌شوند. نمایندگی آنان در هر زمان و هر شرایط می‌تواند باطل و نماینده جدید مقرر می‌شود. نمایندها در برابر مجالس مسئولیت دارند و باید تمام عملکر دشان را شفاف سازند.

در کتاب معناک کنفدرالیسم چیست؟ بوکچین چنین می‌گفت:

کنفدرالیسم چیست؟



قبل از هر چیز شبکه‌اک از مجالس مدیریتی است که نماینده‌هایش از مجالس ملت دمکراتیک هستند که بشیوه مستقیم و بی‌واسطه تعیین شده‌اند.

براک همین وظیفه آنان مدیریت شفاف و عملگرا است. از دید اوچالان، وظیفه آنان تعیین سیاست نیست. سیاست امرک روزمره و مردمی است.





در کنفدرالیسم، شهرداری‌ها آزادخواه، به جای دمکراسی غیرمستقیم (انتخاب نماینده به صورت دوره‌ای) نظامی است که تمام سلیقه‌ها را در خود جا می‌دهد و با دمکراسی مستقیم پیاده می‌شود. در این نظام همه شهروندان و نمایندگان در یک سطح برابر، بر مسائل سیاسی تأثیرگذار هستند.

این پارادایم دولت‌گرا نیست. کنفدرالیسم دمکراتیک، مدل خودمدیریتی ملت‌ها را فرودسته، مدلی اجتماعی نه دولتی، این مدل؛ چارت فرهنگی و سازمانی ملت دمکراتیکه.



کنفدرالیسم دمکراتیک
تابع مشارکت همگانی
و بستری اجتماعی
: تصمیم‌گیری‌ها
و قرار و مدارها
بر عهده خود جوامع
. سطوح بالاتر تنها
هماهنگ‌کننده و
اجراکننده‌ی امور و
خواست جوامع اند



نمایندگان خود را
به مجلس عمومی
(کنگره) می‌فرستند.
اما نمایندگی او را
هر لحظه می‌تونه
باطل شه. همچنین
در پیشگاه خلق
هیچگونه مصونیتی
(دیپلماتیک، قضایی و
پارلمانی) ندارند.

در سال ۲۰۱۳ میلادی در روزآوا - شمال و شرق سوریه، سازمانهای دموکراتیک زیر شروع به فعالیت نمودند:



زمینه یا بستر جامعه‌ی بدون طبقه
(کمون‌های زیربنا)

کومین می‌تواند تمام یک روستا یا سی‌الی چهارصد خانه، محله یا شهرکی را در خود جای دهد.



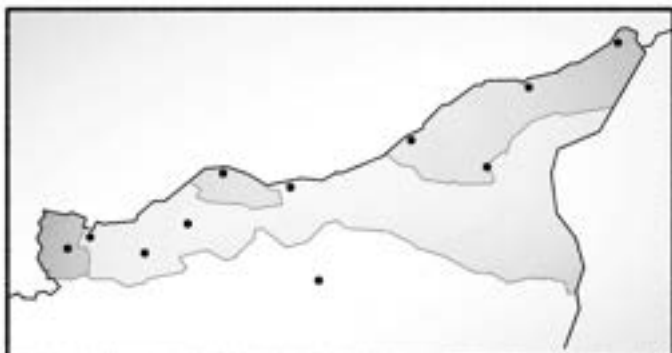
مجلس روستا و محلات

هر کمونی: چه کمون شهر باشه و چه روستا. در روستا یا شهر متشکل است از دسته‌های متشکل از ۷ تا ۳۰ کمون



مجلس محلی خلق | تمامی شهر یا روستاهای یک منطقه

مجلس محلی متشکل است از دسته‌های کوردیناسیون (مدیرها) مجالس روستا و محلات و نمایندگانی از سازمان اجتماعی دموکراتیک (تا و - دام) که سازمان چندحزبی چندملیتی است که سازمان‌های فرهنگی اجتماعی و مدنی را در خود جای می‌دهد.



مجلس سوریه دموکراتیک

نمایندگانی از تمام مجالس محلی سازمانها و احزاب در تا و - دام عضو میشوند. به دلیل شرایط جنگی تنها در سال ۲۰۱۳ م.گ.رک توانست در سطح کاتون (نوعی تقسیمات کشور با اختیارات بسیار زیاد) نشستی را برگزار کند. همکاری بین کاتونها خیلی خوبه.

ریاست خودمدیریتی دموکراتیک

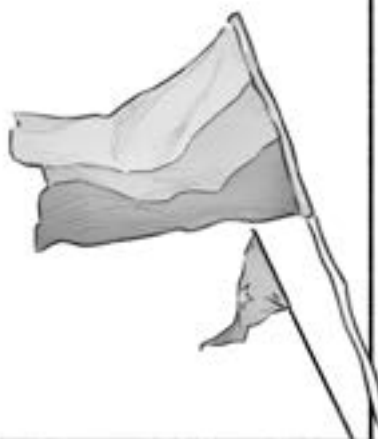
مجلس قانونگذاری

مجلس مدیریت

مجلس شهرداری ها

مجلس شهرداری ها بخشی از مجلس سوریه دمکراتیک و فدراسیون دمکراتیک روژاوا - شمال سوریه است.

طوری برنامه ریز شده که چهل درصد از کرسی ها متعلق به مجلس قانونگذار از مجلس سوریه دموکراتیک باشد.



کمیسیون های

دفاع

اقتصاد

جامعه آزاد

دادگستری

سیاست

جامعه مدنی

ایدئولوژی

مجلس زنان

خیلی از کاراکمونها (جامعه بدون طبقه) و مجالس خلق توسط کمیسیون های (انجمن) آنان برگزار و مدیریت می شود.

در هر سطح و مرحله ای: مجلسی از زنان به صورت منفک و جدا هست که کمیسیون شون فقط از زنان هستند. این کمیسیون با کمیسیون های عمومی دیگر مثل کمیسیون اقتصاد در تعامل و همکاری.



یعنی با شهرداری‌هایی طرفیم که آزادی خواهند و تو شمال و شرق سوریه حزبی رو تشکیل دادن که از فکر کنفدرالیسم دمکراتیک عبدالله اوجلان الهام گرفته‌اند و سعی می‌کنن که مجلسی غیر از پارلمان رو ایجاد کنن. این مجالس هر چی که جلو تر میره توان سیاسی و مدیریتی شون بیشتر و بیشتر می‌شه



تو این سیستم ، ارزش ، دارایی و ابزارهای تولید به شکلی اشتراکی در خدمت جامعه است . این کار با شبکه‌های اجتماعی که محلات و شهرها را به هم وصل میکنه؛ تضمین می‌شه.



مجلس خلق فرصت خودشکوفایی نیروی سیاسی را تماما در اختیار اشخاص حقیقی می‌گذاره تا در موقع خودش از اون‌ها برای فرم دادن به جامعه و پیرامون اون استفاده کنه. که این در تضاد کامل با دولت - ملت سلسله‌مراتبی و شرکت‌های سرمایه‌ای بین‌المللیه . دولت - ملتها و شرکت‌های سرمایه‌های بین‌المللی امروزه بیشترین نیروی کار زمین و منابع رو در انحصار خودشون گرفتن .



برعکس دولت سوسیالیستی به دنبال حکومت یا دولت بزرگ نیست . هدف این سیستم تأسیس نهادها و دستگاه‌های چپ‌گرا و آزادیخواه و مجالس تماما دمکراتیکه . این نهادها و دستگاه‌ها می‌توانند موازی با دولت فعالیت کنند. اما بایستی قدم به قدم دولت رو کنار بزنه و خودش جاک اونو بگیره.





شاید توجه تو جلب این موضوع شده باشه که یکی از تغییرات بنیادین سیاسی این بود که دیگه تشکیلات يك دولت - ملت ؛ بر اش به عنوان يك هدف به حساب نمی آمد.

اما به جای آن در پی ایجاد نظام خودمديريتی هستند. این سیستم میتواند در کنار دولت- ملتهاي ترك و عرب و غیره وجود داشته باشه



بله و همزمان يك دگرگونی ریشه ئی هم هست.

اگر مدل کنفدرالیسم دمکراتیک در تمام خاورمیانه روی کار بیاد ، پایانه برای کاپیتالیسم.



به هر شکلی که بود اونها برای دولت ها مخصوصا برای دولت ترك ؛ این کار را آسان کرده بودند. تا پیشنهاد شون قبول بشه.

چون که لازم نیست در مرزهای ترکیه تغییراتی ایجاد شه.



خود کترلی عمیق دمکراتیک در محل کار در میان جامعه. در مکاتهای آموزشی و جاهای دیگر برای قشر بالادست فاسد و رشوه خور؛ خطر بزرگی به حساب میاد چنین مدلی حتی برای این قشر کذايبر از تشکیل يك دولت ديگه هم خطرناک تره

چیز که دولت‌ها و حکومت‌ها کاپیتالیستی خیلی از آن میترسند. این که بیخ گوش‌شان به مدل جایگزین و سیستم خودمدیریتی مستقل و به کار گرفته شده‌ای هست که همین الاتسم اتفاق افتاده مخصوصاً در شمال و شرق سوریه. این خیلی مهمه و جای تأمل دارد.



طبق سرشماریها، دومیون کرد. عرب. اسوری. سُرینیالی و ترکمن از سیستم خودمدیریتی مستقل برای پروژه‌ی خود پشتیبانی و حمایت کردند. این پروژه، تابع و پیروسیاست دمکراتیک، خودپاوری، استقلال، تکثرگرایی و حقوق زنان هستش.

ما با چاره‌اندیشی‌ها و راهکارهای سیاسی در تلاش هستیم به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی، ملیتی و سیاسی جزو اصول اساسیه. این راهکار مبارزه‌ای مسالمت‌آمیزه برای خودمدیریتی در میان جامعه‌ای چند فرهنگی که هم اونو پیش میندازه و هم اونو تقویت می‌کنه.



صالح مسلم مسئول روابط خارجی حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د.)

در سال ۲۰۰۳ حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ک.د) در روژاوا و بر اساس همین پارادایم (جهان بینی) عبدالله اوچالان شروع به خودسازماندهی کرد. از سال ۲۰۰۵ به بعد خلق‌های این منطقه شروع به عملی کردن تفکر کنفدرالیسم دمکراتیک کردند.



جمعیت کنووراتیوها (انجمن‌های اجتماعی با اهداف اقتصادی) با توسعه‌ی اقتصادی تعاونی بهترین حالت رونق اقتصادی. این شرکتهای تعاونی تابع جامعه‌ی اشتراکی یا همان کُمونه.





در بهار سال
۲۰۱۱ به دنبال
جنگ داخلی سوریه
و هرج و مرج و خلا
قدرتی که پیش
آمده بود فرصت
تشکیل سیستم
الترناتوو پیش آمد.

ما مسائل سیاسی رو برای پ.ک.د گذاشتیم
و به شیوه‌ای مستقل دست به کار فعالیت‌های
سیاسی برای سازماندهی جامعه
شدیم.



یکی از مؤسسان ت.ا.و.د ام آندار خلیله

در زمستان سال ۲۰۱۱ سازمانی
چتر آسا با پیشاهنگی پ.ک.د و
مشارکت خیلی از کمون‌ها تأسیس شد



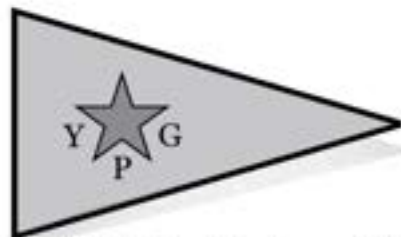
اسمشو جنبش جامعه‌ی دموکراتیک (ت.ا.و.د ام)
گذاشتند. هدفش اون بود که جوامع سوریه را در
نظام کنفدرالیسم دموکراتیک سازماندهی کنه.

بشار اسد سعی کرد انقلاب خلق‌ها را از طریق اختلافات مذهبی و قومی متلاشی کنه. کُردا هر چه در توان داشتند انجام
دادند تا از بروز جنگ داخلی در منطقه‌ی خود جلوگیری کنند کُردا در هم زمان به شکلی ساختارمند شروع به بنا نهادن
سازمان خود کردند.



مورد دیگه این بود که مجلس ملی سوریه به دلیل شونیسیم عربی هیچ کمکی به کُردها برای
تعیین سرنوشت خود نکرد. به همین دلیل کُردها راه خود را در پیش گرفتند.

در سال ۲۰۱۲ وقتی که رژیم اسد در وضعیت خیلی ضعیفی بود، شاخه‌ی نظامی پ.ک.د. به نام یگان‌های دفاع از خلق (ک.پ.گ) و یگان‌های مدافع زنان (ک.پ.ژ) مناطقی را تحت کنترل درآوردند و موجودیت سه کاتون عفرین، جزیر و کوبانی را اعلام کردند.



مخالفین سوریه و حتی بعضی از احزاب کرد این اقدام رو محکوم کردن. اوتا سیستم کاتونی را قانونی ندانستند همچنین آن را حکومتی وابسته به دولت سوریه خواندند. پ.ک.د با تکذیب این موارد اعلام کرد باید در قانون اساسی سوریه موارد بازبینی و تغییرات دمکراتیک گنجانده شود.

از تابستان ۲۰۱۴ تا بهار ۲۰۱۵ زمانی که تمام شهر کوبانی در محاصره داعش بود و اردوغان از سقوط قریب‌الوقوع کوبانی میگفت، نیروهای ک.پ.گ و ک.پ.ژ به همراه گریلاهای پ.ک.ک و همچنین انترناسیونالیست‌هایی از سراسر جهان، در جنگی سرنوشت‌ساز بودند.



اوجالان گفت:
مبارزین با تمام توان از کوبانی دفاع کنند.

و در عملیات ک.پ.گ برای آزادسازی از دست داعش، تل‌ایبض با نام کوردک گری سپی (تپه سفید) در تابستان سال ۲۰۱۵ مناطق جزیر و کوبانی به هم متصل شدند.



هم حکومت سوریه و هم
میلیون هم پیمان نیروهاک
انقلابی و مخالفان اسد. سرریعا
اعلام موجودیت خودمدیریتی را
محکوم کردند.



به این ترتیب در تابستان ۲۰۱۵ مرزهای حقیقی روزاوا به
صورت زیر گسترده شد:



بعدا در ژانویه سال ۲۰۱۵ م.س.د (مجلس سوریهک دمکراتیک)
تاسیس شد. و در مارس ۲۰۱۶ پ ک د فدراسیون دمکراتیک
شمال سوریه را اعلام کرد. چه بسا که همه با این نام. روزاوا
را میشناختند. اینچنین شد که از سال ۲۰۱۸ به بعد
خودمدیریتی رسماً به خودمدیریتی
شمال و شرق سوریه تغییر نام داد.



در گردهمایی تاسیس م س د
مدلی برای سوریهک دمکراتیک
که در آن عدم مرکز گرایی،
سکولار بودن، تکثر فرهنگی و
گنجانده شده بود پیشنهاد شد.
این مدل برای تمامی کشور
سوریه پیشنهاد شده بود



در مارس ۲۰۱۶ هدیه یوسف و منصور سلوم
به عنوان رؤسای مشترک شورای رهبرک
انتخاب شدند تا برای منطقه قوانینی نو تدوین
کنند. در ژانویه ۲۰۱۶ این قوانین تصویب
شد. هدیه یوسف گفت:

بعد از آزادسازی بسیاری از مناطق جدید.
دیگر لازم بود به سمت سیستمی وسیع ترک
روک بیاوریم که در آن تمامی رویدادهای
منطقه جای بگیرد و در عین حال این حق را
به تمام جوامع بدهد تا نمایندگی (وکالت) و
مدیریت خود را بر عهده
داشته باشند.



تو ذات کنفدرالیسم دمکراتیک فکراک ضد سرمایدارک هستش . نشسته
و سمینارهایی که کمونها (جوامع اشتراکی) و کوپراتیوها در روزاوا به
راه انداختند. این فکرها رو توسعه داد و تازه، مردم را هم در بساخت
سیستم جایگزین در جامعه مشارکت داد.



سعی میشود در مناطق آزاد شده روزاوا،
یک شکل نوین از اقتصاد ایجاد گردد که
هیچ ربطی به مناسبات سیستم‌هایی چون
کاپیتالیسم و فنودالیسم نداشته باشد

به عقیده مورخ آلمانی میکائیل کناپ که
درعین حال یک پشتیبان صمیمی هم هست،



چنین تلاش‌هایی در
شرایطی به عمل می‌آید
که تراژدی جنگ سوریه
در جریان است و هزاران
نفر کشته و بی‌خانمان
شدند.



این شیوه تعامل و هماهنگی میان زن و مرد، اقوام و طبقات
توک این سیستم روی من خیلی تأثیرگذاره و همین موضوع باعث
میشه تا همه باهم برای ایجاد تغییرات مثبت کار کنن

این خیلی مهمه. یکی از مشکلات
امروزی جهان غربی اینه که
جناح‌هاک مخالف نمیتوانند با هم
کار کنند و نقاط مشترکی داشته
باشند.



ای ای ای. باهام خواب
رفت.

ای وای!
خوید؟

اره. اره. فقط
باید کمی بدنم
را کشش بدم.



چیزک که میخوام بگم اینه، تو کشورهای
غربی هستند کسانی که برای حقوق
ترنس‌ها و افراد غیرسفیدپوست غربی
مبارزه میکنند اما وقتی میخوای از تغییر
سیستم اقتصاد بحث کنی یه جورک
چپ‌چپ نگاه میکنند که انگار
هیچ ربطی به‌همدیگه
ندارن.



و آیا خیلی از اینا از
صدقه‌ک سر اوجالان
نوده؟

البته.

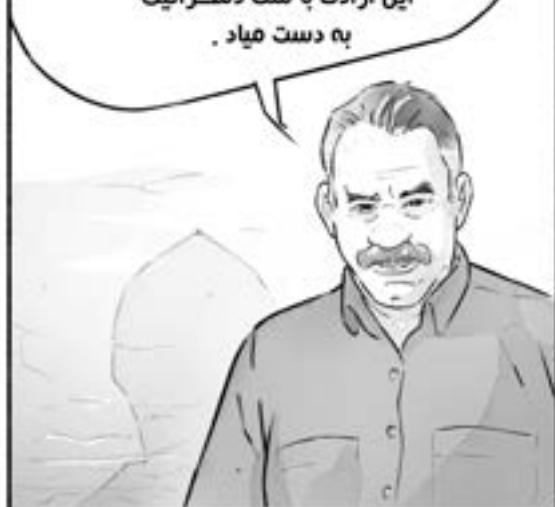


ولی تو کُردستان
هم تئوری و
هم عمل توام
باهمندی و بله.
این چیز خوب و
مثبتیه.

سطح تحولی که زنها خود شونو به اون
رسوندن. سطح تحولات جامعه رو به کلی
نشون می ده. آزادانه زندگی کردن، بدون
انقلاب بنیادین زنها غیر ممکنه.



برایه ملت دمکراتیک. آزادی زنها خیلی مهمه.
برای همینکه نجات جامعه با نجات زن بدست میاد.
جامعه‌ی نجات یافته، جامعه‌ی آزادانه.
این آزادی با ملت دمکراتیک
به دست میاد.



از این به بعد رسوندن
مرد به جایگاه و موقعیت
اصلیش عملی مهم و
انقلابی به حساب میاد



پس زدن
معیارهای
مردسالارانه،
آزادی زنها تو
تمام عرصه‌های
سیاسی و
اجتماعی
روزآوا، به
اولویته.



عبدالله او جلان به لزوم رهایی زنها پی برد.
چون که رهایی کلی جامعه بسته به آزاد
بودن زنها ست.



به همین خاطر هم
بر عهده‌ی ماست که زنان
زیادک را به آزادی برسانیم.
ممنوعیت و مرزهای
موجود در زندگی
مادیشان بشکنیم. ارتشی
برای زنان ایجاد کنیم تا
توانن در تمام عرصه‌های
زندگی خودشان سرو
سامون بدن.

کنگره‌ی استار (ستاره)
تو روزاوا، کنفدراسیونیه برای
سازماندهی زنها.



در شمال و غرب روزاوا،
مجلس محلی، کمون،
احزاب سیاسی و
شهردارک‌هایی وجود
دارند که سیستم آنها
ریاست مشترک است
یعنی زنان و مردان به
یک اندازه در مدیریت
سهیم هستند.

سازمانهای زیادی حق مشارکت را برای زنها را در نظر می‌گیرند. برای
مثال به مجلس اکولوژیک در شمال روزاوا تصمیم گرفت تا زمانی که
تعداد اعضای زن در مجلس با مردها برابر نشه، هیچ مردی را به عنوان
عضو نخواهد پذیرفت.





زن‌ها به این وسیله
تونستند خیلی چیزا را
پیش بپرن ما خودمون
را به سختی میندازیم
تا زن‌ها بتونن پتانسیل
خودشون را اثبات
کنند. به عنوان مثال
ما نحوه کشت در
گلخانه‌ها را آموزش
میدهیم.



مه‌گودک و مدرسه‌هایی افتتاح میشن تا مادران
بهرتر بتونن تو این امور مشارکت کنن.



نه اینکه زن‌ها فقط بزَن یادگیری کشاورزی
بلکه تو عرصه‌های زیادی مثل یادگیری
زبان کُردی، رانندگی و خیلی کارای
دیگه مشغول آموزش دیدن هستن این به
برنامه‌ی فشرده و چن جانبه ست.



هنوز راه درازک پیش روی ماست که
باید برویم اما ما بهش ایمان آوردیم
که اگه با دل و جان و اتحاد تلاش
کنیم به هدفمون می‌رسیم.

بخشی از اون کار و تلاش‌های زن‌ها که تو سطح بین‌المللی بیشتر ارزش می‌دونن؛ یگان‌های نظامی زن‌ها ست. در اینجا نیروهای سوریه‌ای دمکراتیک بر پایه مبارزه‌ی ایدئولوژیک و مسلحانه‌ی زن‌ها بنا شده است. دو شاخه اساسی اون، یکی یگان‌های مدافع خلقه و یکی دیگش هم یگان‌های مدافع زنانه. البته شاخه‌های دیگه‌ای مثل یگان‌های عرب، اسوری، سریانی و ارمنی هم هستن.



البته گاهی توجه این رسانه‌ها ساده و سرسریه چون این جور معلومه که اونا هنوز سر سپرده‌ی اون دیدگاهی هستن که می‌گه: زن‌ها نیاس بچنگند. اما حداقل اقلش این بود که دنیا از چیزی کم بر سر کردا اومده باخبر بشن.



یگان‌های مدافع زن‌ها بخاطر پخش ویدیوهای از جنگ زن‌ها، نگاه‌های رسانه‌های جهانی را به سمت خودش کشوند.



جنگ ما فقط با داعش نیست. بلکه ما در جنگ و تلاشیم تا ذهنیت جامعه را تغییر دهیم و به دنیا نشون بدیم که از زنان چه کارهای عظیمی بر می‌آید.

ما نمی‌خوایم تو دنیا با اسلحه شناخته بشیم. ما می‌خوایم بخاطر فکر و اندیشه مون شناخته بشیم.

زینب سربکاتی یکی دیگر از جنگاوران است. سال ۲۰۱۹ وقتی که نیروهای آمریکا از شمال و شرق سوریه عقب‌نشینی کردند و ارتش ترکیه به شهر سربکاتی حمله‌ور شد وارد نیروی ک.پ.ژ شد.



به‌دها پی بردم که عمو و پسر عموک من نیز جزو کشته‌شدگان هستند؟ وقتی که داشتیم از شهر خود کوچ می‌کردیم جنازه‌ی آنها را دیدم. همین تجربه‌های وحشتناک و سخت باعث شد تا به صفوف ک.پ.ژ بیوندم.





وقتی که بچه بودم همیشه فکرها
و حرفها به اینجا ختم میشد که اگر
اتفاقی بیافتد و یا چیز ناگوار رخ
دهد این مردان هستند که مشکل
را حل می کنند نه زنان



اما امروز زنان هم می توانند
بجنگند و هم از جامعه
محافظت کنند. این چیزک است
که مرا خیلی خوشحال می کند



قبل از ۳ اگوست ۲۰۱۴، اوچالان از رفقای خود خواست تا بروند و از شنگال(سنجار) در مقابل داعش دفاع کنند.

همه‌ی ما کشته خواهیم شد و به همه‌ی ما تجاوز خواهند کرد. نباید اجازه دهید قیامت به پا کنید.



در قتل‌عامی ایزدک‌ها، حداقل پنج هزار نفر کشته و هفت هزار نیز ربوده شدند. زنان و کودکان دختر را نیز به عنوان برده اسیر کردند. بیش از ۵۰۰ هزار نفر مجبور شدند خانه و کاشانه خود را ترک کنند و آواره شوند.



هنوز هم عاقبت هزاران زن ایزدک که مثل برده فروخته شدند، نامعلوم است.



جنگاوران ک پ گ، ک پ ژ و پ ک ک داعش را نابود کردند و کریدورک انسانی به روژاوا بازکردن تا هرکس بتواند خودش را نجات بدهد و به روژاوا برساند. آنها همچنین کسانی را که به کوه‌های شنگال پناه برده بودند را نیز از گرسنگی نجات دادند. در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ داعش به کوبانی حمله‌ور شد.



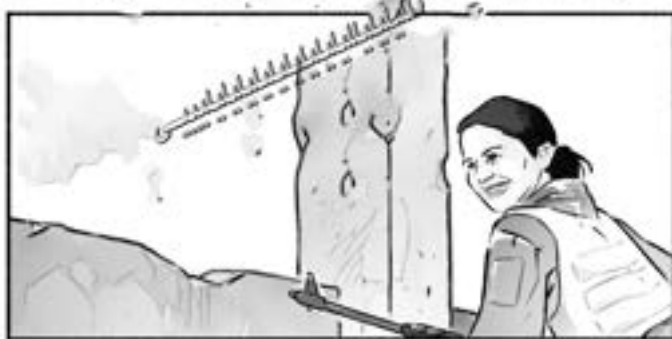
انها با هم در مقابل داعش جنگیدند. آنها در مقاومت کوبانی و همچنین در آزادسازی آن در ماه مارس ۲۰۱۴ نیز حضور داشتند.



قبل از اینکه نیروهای غربی تصمیم بگیرند به آنها تسلیحات بدهند. نیروهای ک.پ.ژ تنها کلاشینکف‌های کهنه‌ی روسی در اختیار داشتند و یا نارنجک‌هایی که خودشان ساخته بودند و تانک‌هایی که در دستشان بود نیز دستساز بودند؛ آنها را از ماشین‌های کهنه ساخته بودند.



جنگاوران زن و مرد علی‌رغم اینکه تکنولوژی پیشرفته‌ای نداشتند، توانستند با اراده‌ای نیرومند، در آن جنگ دشوار پیروز شوند. این روح مقاومت‌گری وقتی تجلی می‌یابد که انسان با تمام وجود چیزی را باور کند و خود را بخشی از آن بداند.





این به ویژگی حیاتیه. زمانی که اوجلان به سمت ژنولوژی کام برداشت از مواردی بود که نسبت به اون آگاه بود. موردی که کمک زیادی به ایجاد تغییر در جامعهی گُردا کرد که بایستی در حکم یک ویژگی کانونی و اصلی باقی بمانه.

اره! به نظر منم اینا همه با هم اتفاق می افتن. مبارزه ی اونا برای دفاع از خود و برای تغییر درونی جامعه هم هست. مشخصه که اگه یکی از اینا نباشه. مبارزه ی اونا معناشو از دست می ده



مهمه که بگیریم اونا علاوه بر نبرد نظامی علیه دشمن. با خشونت خانگی مناطق خودشان هم در نبرد هستند و می جنگند.



اها! منم می خواستم در مورد همین کلمه ی ژنولوژی سوالی بپرسم. به تازگی چیزایی در موردش خوندم. برا من کلمه ی جدیدیه و فکر میکنم برای خیلی ها هم به کلمه ی عادی نباشه.



اونا سعی میکنن که جایگاه زنها را در جامعه تغییر بدن.

در اصل معنیش علم زن و زندگی است. از کلمات زن. زندگی تشکیل شده که همراه با لوژی معنی دانش پیدا کرده.



ژنولوژی براساس این اصول و پرنسپها بناشدم. بدون آزادی زنان در جامعه و کسب تجربیاتی در زمینه ی آزادی زنان. هیچ جامعه ای نباید بگوید ما آزاد هستیم.



بنظر ما، فقط نابود کردن دشمن کافی نیست بلکه باید جامعه‌ای جدید و بهتر هم بنا گردد



لازمه که ما از تجارب خوب و بد گذشته درس بگیریم و از اونا برای ساختن یه جامعه‌ی دمکراتیک استفاده کنیم.



در جنگ داخلی اسپانیا مثال بارزی وجود دارد. در آن زمان بعضی‌ها میگفتند مهم اینه که باید نیروی دشمن را نابود کرد و برخی دیگر میگفتند که نکته‌ی کلیدی آن است که به گسترش انقلاب بپردازیم.



در این صورت وقتی که ما از بیرون با دشمن می‌جنگیم باید از درون هم دست به تغییراتی بزنیم تا که چیزاک مثنی

که تا حالا برای زنها و مردا و همچنین برای انسانهای فقیر و تمام طبقات استعمار شده اتفاق افتاده. باقی نمونه و همچنین دستاوردهای گذشته از دست نزن. چیزی که قبلا در تمام دنیا اتفاق افتاد.

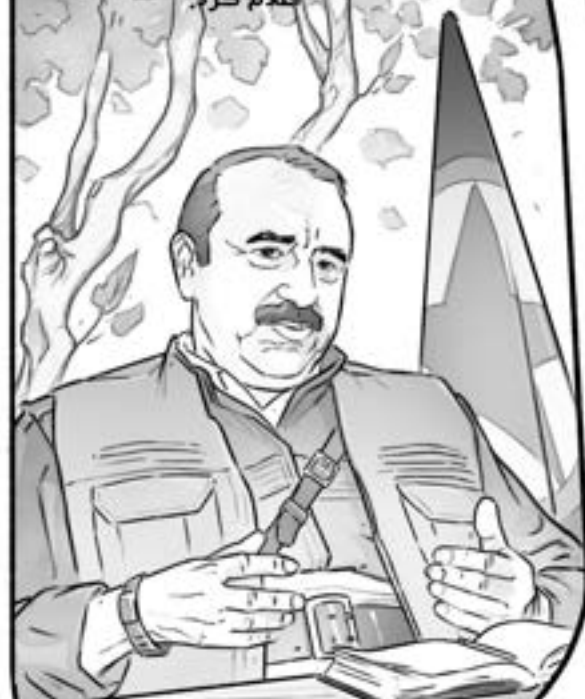
از ۱ مارس تا سپتامبر سال ۲۰۰۷: طی يك نشست مطبوعاتی در رم اعلام شد که در زندان امرالی عبدالله اوچالان را مسموم کرده‌اند. بر همین اساس کارزار سلامتی اوچالان، سلامتی ماست به راه افتد.

در نتیجه کارزارها اجازه داده شد تا هیئتی از سی.پی.تی در مورخه ۱۹ و ۲۲ آوریل به امرالی برود و چهارمین دیدار انجام بگیرد.

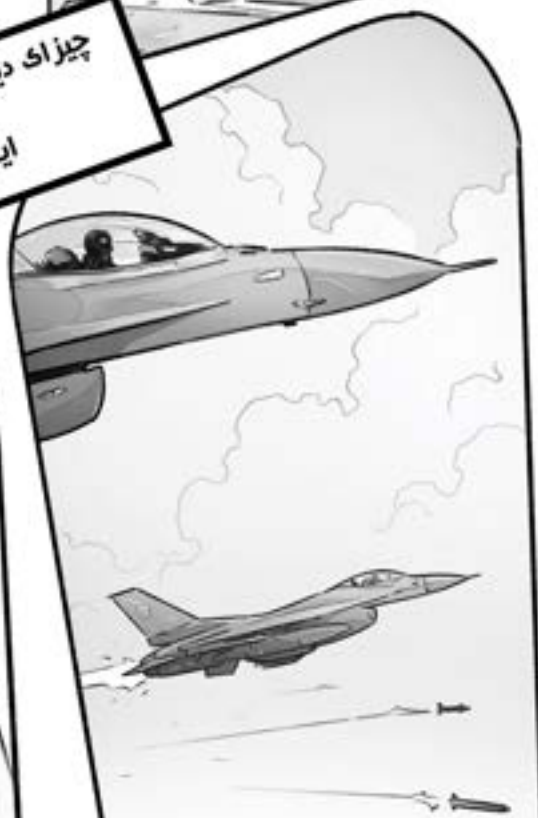


چیزای دیگه ای که اتفاق افتاند اینها هستن :

۱۳ آوریل ۲۰۰۹: ك ج ك /ك آتش‌بس یکطرفه اعلام کرد.



رئیس مشترک شورای رهبری ك ج ك در آن زمان مراد کارایلان بود



اکتبر ۲۰۰۷: ارتش ترکیه حملاتی را با چتهاک جنگنده علیه مواضع پ.ك.ك در جنوب کردستان آغاز می‌کند. نیروی گریلا عملیات‌هایش برای نابودی مواضع ترکیه را افزایش میدهد.



مارس سال ۲۰۰۹، حزب جامعه‌ی دمکراتیک (د.ت.پ) در انتخابات شهردارکها، پیروز شد. اما دادگاه قانون اساسی ترک، فعالیت این حزب را ممنوع اعلام کرد. در محافل بین‌المللی این اقدام ترکیه محکوم گردید.

DTP

اگوست ۲۰۱۰، ک.ج.ک و دولت ترکیه اعلام کردند که مسئولان دولت با اوجالان در دیالوگ هستند. در نتیجه عملیات مسلحانه بار دیگر متوقف گشت.



وکلاى اوجالان دسته‌جمعی بازداشت شدند.



۹ ژانویه ۲۰۱۳، میت (سازمان استخباراتی ترکیه) یکی از بنیانگذاران پ.ک.ک. سگینه جانسز (سارا) و دو زن انقلابی کرد دیگر با نام‌های روژین (فیدان دوغان) و روناھی (لیلا شایلمن) را در پاریس به ترور کرد.



در سال ۲۰۱۵ اتفاق مهم دیگری نیز افتاد و اهمیت زیادی دارد که به جزئیات آن توجه کنیم. بعد از مذاکرات طولانی اوجالان و دولت ترکیه، به نتایجی رسیدند. در ۲۸ فوریه ۲۰۱۵ یک هیئت در کاخ دلماباغچه استانبول، امضا تفاهم‌نامه دلمه‌باغچه را اعلام نمود. اوجالان این تفاهم‌نامه را نوشته بود. این در تاریخ جمهوری ترکیه یک اتفاق بسیار مهم بود و اگر به موفقیت دست می‌یافت درهاک زیادی به سوی صلحی جامع و مذاکرات دمکراتیک باز میشد.



در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۵، جمعیت دانشجویان دانشگاه سترادسلید که در گلاسگو اسکاتلند قرار دارد، به اوجالان عنوان عضویت افتخاری اهدا نمود.



در گردهمایی. نماینده د.پ (حزب دمکراتیک خلقها) در استانبول. سرک ثریا اوندر. متن بیانیه را خواند. مواد اساسی به این ترتیب بودند:

۱. سیاست دمکراتیک. مفهوم و معنا
۲. معین کردن طرف‌های ملی و منطقه‌ای در خصوص چارهای دمکراتیک
۳. تضمین حقوقی و دمکراتیک برای شهروندی آزاد
۴. ارتباط سیاست دمکراتیک با دولت و جامعه. تعریف عناوینی برای سازماندهی آن
۵. ابعاد اقتصادی-اجتماعی در مرحله‌ی چاره‌یابی
۶. رابطه صحیح میان مفاهیم دمکراسی-امنیت در مرحله‌ی چاره‌یابی به شرطی که نظام کلی و آزادی حفظ شود
۷. چاره‌یابی مسایل زنان، اکولوژی و فرهنگی و ضمانت قانونی
۸. ترویج آگاهی دمکراتیک در جهت شناخت کثرت ملتها و هویت‌های متنوع
۹. تعریف جمهوری دمکراتیک. میهن و ملت مشترک با معیارهای دمکراتیک. و تعیین ضمانت قانونی و اساسی برای توجه به کثرت و تنوع خلقها در سیستم
۱۰. تدوین یک قانون اساسی جدید که تمامی اقدامات ذکر شده و تغییرات دمکراتیک را در خود جای دهد





دولت بدون مشورت با من این تفاهم‌نامه را قبول کرده. اصلاً چنین تفاهمی در میان نیست.

اما قریب به سه هفته بعد، وقتی که اردوغان در هواپیما بود و از سفر اکرابین برمی‌گشت به روزنامه‌نگاران گفت:

ژوئن ۲۰۱۵ بر حسب شهرها، اجزایی که بیشتر رای آورده‌اند، د.پ حزب سوم ترکیه شد



در سال ۲۰۲۴ د.پ با نام دم پارتی در انتخابات شرکت کرد در نتیجه اک این انتخابات نیمی از آرای ا.ک.پ را ج.ه.پ و دم پارتی از آن خود کردند

حمایتهای زیاد از اوجالان (که در آن موقع بشدت در اتزوا قرار داده شده بود) می‌شد؛ د.پ و یگ ترکیهک دمکراتیک‌تر موجب خشم اردوغان شده بود به همین جهت موج جدیدی از خشونت و قتل‌عام‌هاک وحشیانه را علیه خلق کرد مقاوم آغاز کرد.



سپاه ترکیه مناطقی مسکونی اک که در برابر نیروهای دولتی ایستاده بودند را با توپخانه و تانگ گلوله باران کردند. در آن حمله تقریباً ۱۷۷ تن کشته شدند که در میان آنها کودکان و زنانی بودند که زنده زنده در آتش سوختند.



در دسامبر ۲۰۱۵، از سوک نیروک های مسلح ده هزار نیروک نظامی به شرناخ و جزیر اعزام شدند. در هر دو منطقه جنگ بزرگی میان دولت و نیروهایی که از خودمدیریتی دفاع می‌کردند درگرفت.

تاییت اینان (مردم به اون مادر تاییت میگفتند) مادرک پنجاه و هفت ساله بود که توسط تک‌تیراندازهای ترک کشته شد و جنازه‌ک او ۷ شبانه‌روز در کوچه ماند.



وقتی که گلوله به مادرتاییت خورد همسر و فرزند او کارک از دستشان برنمی‌آمد و مجبور بودند لحظه به لحظه مرگ او را تماشا کنند. تک‌تیراندازهای ترک برادر او را نیز کشتند و همسرش را زخمی کردند. وقتی که می‌خواستند جنازه را از رو زمین بلند کنن .



به اونایی که در شهرها از صلح حمایت کرده بودند حمله شد. درده اکتبر در بیرون از ایستگاه قطار انگارا دو بمب منفجر کردند و در نتیجه‌ی آن ۱۰۹ نفر کشته شدن و گفتند داعش مسئوله



هدف اون بمب گذاریها به گرد همایی بود، خیلی از گروههای مترقی و آزادی خواه می‌خواستند با این کار حملات ارتش ترکیه به مناطق کردنشین را محکوم کنند. در میان آنها، کنفدراسیون اتحادیه کارگری انقلابی (دیسک)، اتحاد پزشکان ترکیه (ت.ب.و) و سندیکای کارمندان (ک.س.ک) بودند.





در نوامبر سال ۲۰۰۳ کنگره‌ی دیگه‌ای برگزار شد که آخرش این بود که عنوان کنگره به کنگره‌ی خلق کُردستان (کنگره خلق) تغییر پیدا کنه.

حالا بیا کمی از این مسائلی که در آن دوره‌ی زمانی رخ دادند بیایم بیرون و در مورد تغییر عنوان پ.ک.ک صحبت کنیم. که البته کمی پیچیده ست؛



در آوریل سال ۲۰۰۲، پ.ک.ک خودشو منحل کرد و بعدش کنگره‌ی آزادی و دهمکراسی کُردستان (کادک) تأسیس شد. فکر پشت این تغییر این بود که پ.ک.ک از مفهوم یه حزب فراتر بره. اما (کادک) به شکلی بود که در برگیرنده‌ی کلیات بیشتری بود و این خیلی فراتر از یک تغییر نام ساده بود.



در سال ۲۰۰۵، پ.ک.ک مجدداً و طبق برنامه و اساسنامه‌ای جدید احیا شد. به نسبت قبل با اعضای کمتر تأسیس شد. هدف این بود که به سازمانی ایدئولوژیک‌تر از قبل تبدیل بشه و هرکسی را در خودش جای نده. به موازات این تحولات، کنگره‌ی خلق؛ شد مجلس ک.ج.ک.

بایستی بگیریم
که در بیست
سال گذشته
اوجالان
همچنان بر سر
مسئله
برقراری صلح
با برجا مانده.



طرف ها بر سر معاهداتی (پیمان نامه) به توافق رسیدند.
در متن آن توافقنامهها برنامهای مرحله به مرحله برای
پایان دادن به نبرد مسلحانه و تغییرات سازمانی لازم در
جهت چاره‌یابی مسئله کرد را در خود جای می‌داد.



از سال ۲۰۰۹ تا نیمه سال ۲۰۱۱ هیئتی
از طرف دولت ترکیه، برای مذاکرات مخفیانه
با اوجالان در زندان امرالی و با سران پ.ک.ک
در اسلو پایتخت نروژ فرستاده شدند. (که بهش
مرحله اسلو گفته می‌شه).

اما دولت ترکیه تصمیم
گرفت که به این توافقنامه
عمل نکند. در عوض موج
تازه‌ای از بازداشت‌ها و
زندانی کردن سیاستمداران
و فعالان کرد را شروع کرد
و در ژوئن سال ۲۰۱۱ دست
به عملیاتهای بزرگ نظامی
زد. بعدها همان طور که
دیدیم حملات اشغالگرانه‌ای
به کردها کردن درست عین
سال ۲۰۱۸ و کاری که
در عفرین کردند.





یکی از حملات هوایی دولت ترکیه. حمله به بیمارستان اصلی عفرین (بیمارستان اورین) بود. تنها بیمارستانی که هنوز به کارش ادامه می داد در آن حمله ۱۶ نفر کشته شدند.



شانزده انسان از گوشت و خون و استخوان و مغز. زیبایی زندگی را از آنها گرفتند. جنگ آدما رو به معناک واقعی می کشه.





نباید فراموش کنیم که خیلی از سربازای
ترک هم که نمی خواستند قاطعی
همچین جنگی بشن کشته شدن.

اونارو به این خاطر به کردستان
فرستادن تا مردمو قتلعام کنن و
در عین حال حکومت آک پ - م ه پ
و اردوغان با آن سربازا طوریکه رفتار
میکرد که انگار خیلی راحت میشه اونارو
را خرج کرد و به کشتن داد و همین
کار را هم میکرد.



دقیقاً زمانی که
محبوبیت دولت
ترکیه کم شده بود
و مشروعیتش مورد
سؤال واقع شده بود
بر شدت جنگ و ظلم
دولت علیه کردها
اضافه می شد.

اوجالان میگه من هر خلقی را دوست دارم؛ همانگونه که کردها را دوست دارم خلق ترکیه را نیز دوست دارم. تغییری که در موضوع کنفدرالیسم دمکراتیک و نقش زنان پیش آمد. نیرویی جدید و قدرتمند اینا رو میشه بین خلقها و تمام منطقه گسترش داد.



با وجود اینکه او تا به امسال (۲۰۲۵م) بیشتر از بیست و شش ساله تو زندانه ولی همیشه نظرک ویژه به مقولهک صلح و ایجاد سیستمی بهتر برای همگان داره.



و او هرگز فراموش نمیشه. در محکومیت حبس ایشان اعتراضات متعددی در کردستان، ترکیه و سراسر جهان انجام میشه. به عنوان مثال نوبت آزادی برای عبدالله اوجالان در بیست و پنجم ژوئن سال ۲۰۱۲ در استراسبورگ برای آزادی فیزیکی رهبر خلق کرد و شکستن انزواک تحمیلی برایشان آغازشد.



در سال های ۲۰۰۷، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ در حمایت از عبدالله اوجالان و تمامی مبارزات کردها، اعتصاب غذاهایی سازماندهی شد. مثال بارز آن با پیشاهنگی نماینده مجلس، ییلا گوون است که در سال ۲۰۱۸ پیشاهنگی این حرکت را به عهده گرفت و هزاران نفر در زندانها و افراد زیادی در ترکیه به این کارزار پیوستند. اعتصاب غذا ۲۰۰ روز ادامه یافت.



در سال ۲۰۱۵ بیش از ده میلیون نفر آن متن را امضا کرده بودن.



در شش سپتامبر ۲۰۱۲ کارزارک دیدگاه برای جمع‌آوری امضا شروع شد. این کارزار از آزادی عبدالله اوچالان و زندانیان سیاسی ترکیه حمایت میکرد. امضاها نشون میداد که آزادی عبدالله اوچالان نشانه‌ای از مرحله‌ای نوین برای دموکراتیزه کردن ترکیه و برقراری صلح در کُردستان است.



در طول زمان به اوچالان جوایز زیادی اهداء شد و محبوبیت و مقبولیتش بیش مردم دنیا بیشتر شد. در میان این جوایز، شهروندی افتخاری بسیاری از شهرها به ایشان داده شد وجود دارد که همیشه از میان اونا به شهرهای پالمو و نابولی ایتالیا اشاره کرد.



در بیست و پنجم آوریل ۲۰۱۶ سندیکا کل در پادشاهی متحده (انگلستان) با نام گ م ب که ۶۰۰ هزار عضو داشت. سندیکا بریتانیایی و ایرلندی با نام «یونیت د اونیون» با ۱.۲ میلیون عضو به نیروهای بیوستند که در تلاش بودند که کارزار آزادی برای عبدالله اوچالان را شروع کنند.



در ابتداء سال ۲۰۱۹ پنج برنده جایزه نوبل خواهان پایان دادن به انزوا تحمیل شده بر عبدالله اوچالان و همچنین پایان دوران حبس ایشان در سلول انفرادی و تمامی زندانیان سیاسی در ترکیه شدند. امسال (۲۰۲۵) ۶۹ برنده جایزه نوبل دوبار خواهان آن شدند که شیرین عبادی یکی از آنان بود.



کنگره سندیکا کارگران انگلستان در سپتامبر ۲۰۱۷ رسماً حمایت خود را از این کارزار اعلام کرد و بیشتر از چهارده سندیکا بزرگ بریتانیا به این کارزار بیوستند.

در این میان روشنفکرانی که اوچالان با امکانات کمی که در دست داشت توانسته بود کتاب‌هایشان را بخواند یعنی کسانی مانند امانوئل والرشتاین، برک ل. گیلز، آنتونیو نگرک، جان هالوک و دیوید گرایبر کتابی با عنوان (دیالوگ‌هایی با اوچالان: بر ساخت یک زندگی آزاد) را نوشته و منتشر کردند.



هر چند که او به احتمال زیاد تئوسته اون کتابو ببینه، اما در آخرین دیدار خود با وکلایش در سال ۲۰۱۹ از آن اشخاص، خلقها و جنبش‌هایی که برای آزادیش تلاش می‌کنن، سپاس‌گذاری و تشکر کرد.



مهم‌ترین نکاتی که اخیراً به آن اشاره نموده‌اند، ادامه داشتند سیاست انزوا و نسل‌کشی خلق کرد و لزوم دموکراتیزه شدن خاورمیانه مخصوصاً ایران و ترکیه همچنین برادری خلقهای منطقه بود.



اوج‌لان و تمامی زندان‌های امرالی در انزوا مطلق قرار دارند و حتی اجازه برقراری ارتباط با هیچ کس و رسانه‌ای داده نمی‌شود. این شرایط از ۲۰۱۹ تا پایان ۲۰۲۴ ادامه داشت به دلیل مبارزات همه‌جانبه اخیراً (۲۰۲۵) جلدین دیدار با ایشان صورت گرفته.



در حالی که هر روز نیروی فکری ایشان و نیروی کسانی که برای آزادکاش فریاد می‌زنند رو به افزایش و گسترش.





و مدل کنفدراليسم دمکراتيک و در
درون آن نقش زنان. موردک است که
برای تمام منطقه مهم است... در
اصل برای تمام دنيا نیز

سيستم چاپگريني که در روزآوا در جریان است دارای نقش
نهادين بسيار مهمی است. این يك سرگذشت سرگذشت
دلیرانهست. شجاعانهست در این مورد باید بينيم که ما خارج
از مرزهاک نژادپرستی جنسیت‌گرایی و سرمایه‌دارک. در يك
دمکراسی مستقیم چگونه خود را
سازماندهی ميکيم.



و کارک بکنيم که
براستی کارکرد
داشته باشه.

خیلی خیلی خوش اومدک .
راستش من خوشحال می شم
وقتی بينيم که جوانهایی مثل
شما به این کارها می‌پیوندند و
علاقه نشون میدن. ما به کسانی
مثل شما نیاز داریم



متوجه هستم.
این مبارزه ادامه
داره.

اره . درسته. حتی تا به
این لحظه هم ادامه دارد.
همین دیشب بود که
دولت ترکیه به مناطق
گریلا حمله کرد.



بله شما چقد قشنگ اونو
بيان کردک : يك سرگذشت
دلیرانه.

البته . بذار هيچ شك
و گمانی برات نمونده
باشه . من چیزهاک
زیادک از این سرگذشت
یاد گرفتم. ممنون .
صمیمانه از شما تشکر
ميکنم.

اساساً مبارزه ادامه دارد....



در آوریل ۲۰۲۱ جنگ ترکیه علیه کردها اشغال جنوب کردستان را به همراه داشت. این اشغالگری حقوق بین المللی را زیر پا میذاره و اشغال یک کشور دیگهست.

چون مقاومت با پیشاهنگی کردها و هواداران کرد شکسته نشد، دولت ترکیه دست به استفاده از سلاح‌های شیمیایی زد. اونا همچنین جاهایی مثل درمانگاه‌ها و کسبایی که تو کار خدمات پزشکی هستند رو بمباران کردن. هر دوک اینا زیرپا گذاشتن حقوق بین‌المللیه.



اتحادیه اروپا، حکومت امریکا و بریتانیا هیچ کدام دولت ترکیه و اقدامات وحشیانه‌ی او را محکوم نکردند. این نیز یک بی‌اخلاقی بزرگ دیگه است. تمام کسانی که قدر صلح و دموکراسی را میدانند، فریاد آزادی برمی‌آورند.



دولت ترکیه به روستاها حمله‌ور شد. زمین‌های زراعی مردم را سوزاند. همچنین به شرکتهایی که به‌سختی مردم منطقه در آن جای داده شده بودند، حمله‌گر دند.



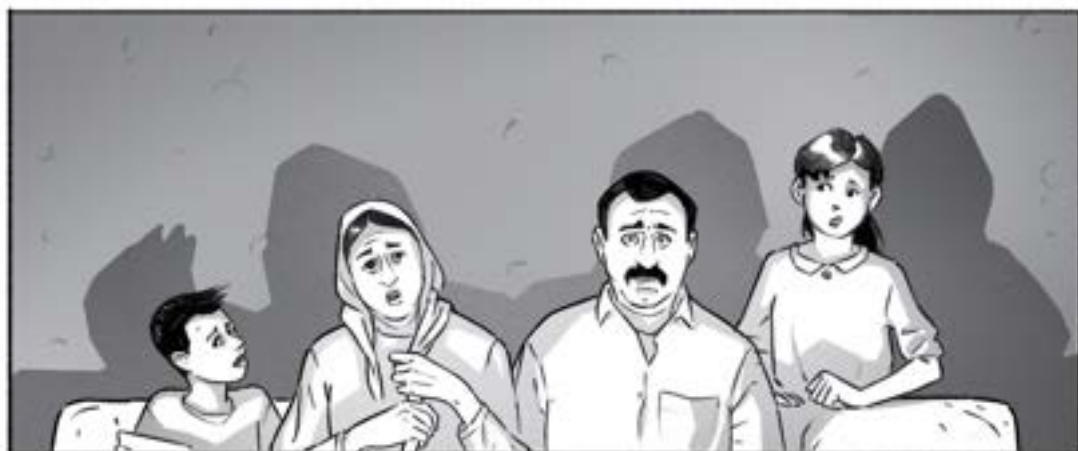
با رد مذاکره با رهبر خلق کرد در زندان؛
عبدلله اوچالان. دولت ترکیه نشون میده
که هم خواستار جنگ علیه کردهاست
و هم اینکه چقدر مشروعیت خودشو از
دست داده .



به احتمال زیاد اونا از سازش با
کردها و برقرارک صلح هراس
دارند. چون می ترسند دستشون
رو شه. دولت مستبد اردغان قدرت
و توانش رو از دست بده. اما
جنبش کردها هنوز هم نسبت به
برقرارک صلح و چاره یابی سیاسی
مسئله امیدواره .



بدون صلح و صرفا با مذاکراتی
این شکلی . ممکن نیست در
ترکیه و منطقه صلح برقرار شه .



ظلم و زور تدریجی، حملات نظامی طولانی و اشغالگری
نمی تواند کردها را وادار به کرنش (سرخم کردن) کند.



مقاومت شان بیشتر شد و خلاقیتها و نوآوریهای بزرگی در پی داشتند، آزادی زنان، اکولوژی،
کنفدرالیزم دمکراتیک و پایان دادن به سیاستهای قومی و دینی امروزه در مرکز مبارزات خلق کرد
برای مشخص کردن سرنوشت خود است.



این همه برای منطقه و کل دنیا خیلی مهمه. کردها با
این کار تونستند احترام تمام کسانی را که برای صلح و
دمکراسی مبارزه می کنند را بدست بیارن.

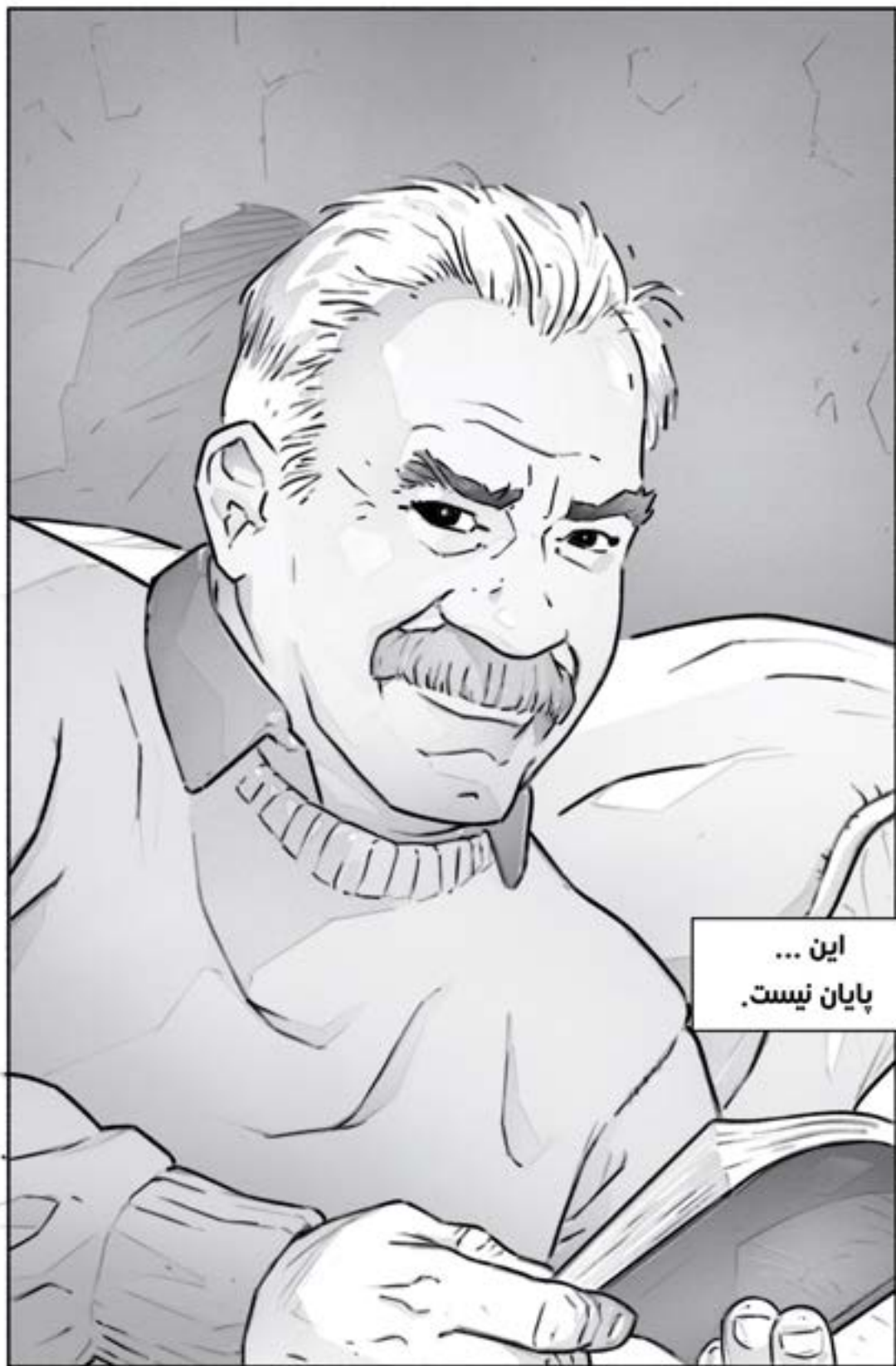


بعد از دو دهه حبس در زندان امرالی ترکیه، هنوز هم عبدالله اوجلان پیشاهنگی مقاومت را برعهده دارد و برای هر کسی يك منبع الهامبخش نیرومند و مثبت است. اوجلان باید آزاد گردد.



خلق اروپا و در اصل، تمام خلق های دنیا باید در قبال این جنگ واکنش نشان دهند و از کردستان در مقابل استعمار دولت ترکیه دفاع کنند. حق تعیین سرنوشت برای خلق کورد، آزادی برای عبدالله اوجلان، آشتی برای کردستان هارزه ادامه دارد





این ...
پایان نیست.



این رمان مصور، به سبکی اتوبیوگرافیک می‌کوشد زندگی نامه‌ی جنگاور آزادی‌خواه رهبر، عبدالله اوجالان؛ از زمان کودکی تا به امروز را به دست خوانندگان برساند. سپری شدن ایام کودکی در روستای آمارا و منطقه‌ی عنتاب بلقیس او را آماده‌ی قیام در برابر خانواده و دولت کرد. اقامت در آنکارا و اشتغال در شهر «آمد» در دوران جوانی، باعث می‌شود تا دولت را بهتر بشناسد. در هیئت یک دانشجو، سیاست را از استانبول و آنکارا شروع می‌نماید و این امر سبب روی آوردن ایشان به تاسیس پک ک شد.

رمان مصور، زندگی ایشان در زندان جزیره امرالی را بخوبی و با تصویر نشان می‌دهد. «رهبر آپوک» کوردها نه تنها با اندیشه‌ها، بلکه با عملش نیز یک انقلابی است. وی همیشه گفته‌ی ملاک روستا را به یاد دارد که گفته بود: «تو پرواز خواهی کرد» و در این مورد می‌گوید: «حق با او بود. من پرواز کردم و پرواز من هم انقلاب بود». وی بسیار فعالانه وظیفه‌ی رهبری مبارزات کوردها را به انجام می‌رساند تا اینکه در نتیجه‌ی یک توطئه‌ی بین‌المللی شوم، با هماهنگی و برنامه‌ریزی «ناتو» در سال ۱۹۹۹ ربه‌ی زندانی شدند. بیست و پنج سال است که ایشان را در جزیره‌ی امرالی و در شرایط انزوا، زندانی کرده‌اند. در زندان از انقلاب و انقلابی‌گری دست برد نداشت. کتابهای زیادی نوشت و آثارش در تمام دنیا پخش شد و توجه همگان را به خود جلب کرد. این زندگینامه در هفتاد و پنجمین سال تولد ایشان چاپ و منتشر خواهد شد و در آن ما متوجه خواهیم شد که کودکی وی در شمال کردستان و سیاسی بودنش در اواخر سالهای ۱۹۶۰، چگونه بوده است. در سایه‌ی وجود رهبر آپوک، ما نسبت به تمام ظلمهایی که بر خلق کورد رواداشته شده، آگاه می‌شویم. خواهیم فهمید که دولت استعمارگر ترکیه چه دردها و شکنجه‌هایی را به خلق کورد تحمیل کرده و میکند. کتاب سعی دارد تئوری‌های بنیادینی که عبدالله اوجالان برای مبارزات امروز ما تشریح کرده را نیز معرفی نماید. از جمله، ایدئولوژی آزادی زنان و کنفدرالیسم دمکراتیک قابل توجهند. این زندگینامه می‌کوشد خطوط اساسی پروژه‌ی اجتماعی دمکراسی رادیکال که در روزآوا جریان دارد را بیان نماید.

